

کتابخانه کنگره ملی ایران
در تهران
شماره ثبت کتابخانه ملی ایران
۱۰۴



تعمیرات
کتابخانه کنگره ملی ایران
تهران

منتخبیات آثار مقدسه

برای تلاوت در احتفالاتیکه بمناسبت انقضاء یکصد سال شمسی
از ظهور خفای جمال اقدس اربهی عز اسمہ الاعلی در سنه
مبارکه منقذ می شود *

محفل روحانی ملی بهائیان ایران

فہرست

قسمت اول از آثار مبارکہ جمال قدم جل اسمہ الاعظم

<u>نمبر</u>	<u>صفحہ</u>	<u>مطلب بیان</u>
۱	۲	ہوالبہی البہی الایہی
۲	۳	ای مقبل در آنپہ از قلم اعلیٰ
۳	۵	ہوالمقتدر علی ما یشاء فسبحانک اللہم
۴	۷	فانذکریا قلم القدس
۵	۸	اسمحاء علیہ من کل بہاء ابہاء
۶	۹	بسمہ الحاکم علی ماکان ومایکون
۷	۱۱	از بیخ الہی
۸	۱۵	حور بقا

قسمت دوم از آثار مبارکہ حضرت نقطہ اولی جل اسمہ الاعلیٰ

۱	۱۸	یا الہی انت الحق
۲	۱۸	یا الہی لتعلم انی ما ضننت

شماره	صفحه	مطلع بیان
۳	۱۹	سبحانك اللهم يا محبوب
۴	۲۰	يا الهی انت تری موقف منی
۵	۲۰	لم یزل از برای خداوند مکانی نبوده
۶	۲۲	زیارة الشهداء علیهم السلام
۷	۲۴	ان یا اهل البیان احضروا
۸	۲۵	بسم الله الرحمن الرحیم

قسمت سوم از آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء مرکز ميثاق جل ثنائه

۱	۲۸	مژده باد مژده باد که نور شمس حقیقت
۲	۲۸	ای بنده بها در خبر است
۳	۲۹	ذبیح ملیحا ترتیب پوسته
۴	۳۰	دروش جهان سوخت
۵	۳۱	ای مشتاق ملکوت ابهس
۶	۳۲	ای یار روحانی این یوسف اسرار
۷	۳۲	ای گلخ ابهسای من
۸	۳۳	ای ورقه مطمئنه چون در جهان حوادث
۹	۳۴	دست کسرم بگشا
۱۰	۳۵	ای یاران نورانی عبدالبهاء شمس حقیقت
۱۱	۳۷	ای ثابتان بر میثاق
۱۲	۳۹	این حلق بها در حلقه فنا
۱۳	۴۰	سینای حق پر نور شد
۱۴	۴۱	شمع شبستان حق
۱۵	۴۲	ای بهائیان ای بهائیان
۱۶	۴۳	ای یاران الهی و حینان
۱۷	۴۴	ای نادان به ثنای یزدان

قسمت چهارم از توقیعات منیحه مولای رؤف وتوانا حضرت ولی امرالله

شماره	صفحه	مطلبیح بیان
۱	۴۸	آن رجفیه کبیری
۲	۵۰	ای احبای الهی علمای رسم
۳	۵۱	ای برادران روحانی حضرت رب اعلی
۴	۵۳	این آئین گرانبها بنیانش بنعالیم قیمه
۵	۵۴	ای عشاق امر بهها
۶	۵۶	یا حزب الله فی المدین والدیار
۷	۵۷	ای برادران وخواهران روحانی اهراق دم
۸	۵۹	ای برادران روحانی ایام خوش رضوان است
۹	۶۰	یا ملاالمحبین چه مقدار مرتفع است
۱۰	۶۱	این است ای احبای الهی نص شما منی
۱۱	۶۲	ای برادران روحانی موسم بهار الهی
۱۲	۶۴	در یکی از مناجاتهای صادرها زلم نیز آفاق
۱۳	۶۵	حضرت اعلی که بفرموده حضرت بهاء الله
۱۴	۶۹	در حینیکه فحول اصحاب لقطه اولی

قسمت اول

از آثار مبارکه جمال قدم جل اسمہ الاعظم

هوایا هسی البهسی الابهی

حمد مقدّم از عرفان ممکنات و منزّه از ادراک مدرکات
ملیک عزیزى مثالیرا سزا است که لم یزل مقدّم از ذکر درون خود
بوده و لایزال متعالی از وصف ماسوی خواهد بود احدی
بسموات ذکرش کما هو ینبغی ارتقا نجسته و نفس بمعارج
وصفش علی ما هو علیه عروج ننموده و از هر شائی از شئونات
عز احدیتش تجلیات قدس لا نهایه مشهود گشته و از هر
ظهوری از ظهورات عز قدرتش انوار لا بدایه ملحوظ آمده
چه بلند است بدایع ظهورات عز سلطنت او که جمیع آنچه در
آسمانها و زمین است نزد الدئی تجلی آن معدوم صرف گشته
و چه مقدار مرتفع است شئونات قدرت بالغه او که جمیع آنچه
خلق شده از اول لا ایل الی آخر لا آخر از عرفان الدنسی
آیه آن عاجز و قاصر بوده و خواهد بود هیاکل اسماء لب
تشنه در راندی طلب سرگردان و مظاهر صفات در طور تقدیس

رب ارضی بر لسان موجی از طمطم رحمت بی زوالش جمیع
 میکانترا بطراز عز هستی مزین نموده و نفعه از نفعات رضوان
 بی مثالش تمام موجوداترا بخلعت فرقدس مکرم داشته و -
 بر نیحه مطفحه از مقام بحر منیت سلطان احدیتش خلق
 لانهایه بما لانهایه را از عدم محض بعرضه وجود آورده -
 لم یزل بتدایع جودشرا تعطیل اخذ ننموده و لایزال ظهور
 فیض فضلش را اوقوف ندیده از اول لا اول خلق فرموده و الی
 آخر لا آخر خلق خواهد فرمود و در هر دوری از ادوار و
 کوری از اکوار از تجلیات ظهورات فطرتهای بدیع خود خلق
 جدید فرموده تا جمیع آنچه در سماوات و ارضین است چه از
 آیات عز آفاقیه و چه از ظهورات قدس انفسیه از باده رحمت
 خفته از عز احدیتش محروم نمانند و از رشحات فیوضات
 سحاب مکرمش مایوس نگردند .

- ۲ -

ای مقبل در آنچه از قلم اعلی جاری شده درست تفکر
 فرمائید تا ابواب علم لانهایه بر وجه قلبت مفتوح شود
 و خود را از دون حق غنی و مستغنی مشاهده نمائی و همچو
 مدانید که ظهور حق مخصوص است باظهار معارف ظاهره
 و تغیییر احکام ثابته بین بینه بلکه در همین ظهور کل اشیا^۳

حامل فیوضات و استعدادات لا تحصی شده و خواهند شد
 و باقتضای وقت و اسباب ملکیه ظاهر میشود
 انک یا ایها المذکور فی ملکوت الله استقدر من ربک
 قم و قل یا ملا الارض قد جاء محی العالم و مضم النکار
 فی قلب العالم و قد نادى المناد قی بریه القدس یا ربکم
 علی قبل بیسل و بشر الناس بلیقاء الله فی جنه الایهسی
 و قد فتح بابها بالفضل علی وجوه المقبلین و قد
 کمل ما رقم من القلم الاعلی فی ملکوت الله رب الاخره و
 الاولی
 ید

هر نفسی که بر سعی از کوثر بیان مزروق شد ادراک مینماید
 که در ظهور نقطه بیان ظاهر شد آنچه لازمال مستور بود و
 اینظهور و ظهور قبل بعینه ظهور این زکریا و روح است
 و در بعضی از الواح نازل ذکر شده ملاحظه فرمائید
 این است آن ظهور که برای استعداد اهل عالم آمده
 هنگام فنای عالم و اهل آن رسید آمد آن کسی که باقی بود
 تا حیات باقیه بخشد و باقی دارد و مایه زندگی عنایت فرماید
 ثابت شد آنچه در بیان نازل شده اینست آن جمال موهود
 که فرموده بعد از من میاید و پیش از منست او بود آن نداء
 که ما بین آسمان و زمین بلند شد که مقام ای الهی را درست
 نمائید و تعمیر کنید یعنی قلوبرا و آن همان ندا بود که

ابن زکریا قبل از روح فرمود: من او از آن کس که در
بیابان ندا میکند که راه خداوند را درست کنید.....
-۳-

هوالمقدر علی ما یشاء بامر من لدنه وهو الله کان

بـکل شیئی قدیرا

فَسُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي خَلَقْتَنِي وَلَمْ أَكْ
شَيْئًا فِي مَمْلَكَتِكَ وَرَزَقْتَنِي وَلَمْ أَكْ ذَرًّا فِي بِلَادِكَ حَتَّى عَرَفْتَنِي
ذَكَرَكَ وَالْهَمَّتْكَ تَصَدِيقَهُ لَوَجْهِكَ وَالْإِذْفَانُ لَامِرُهُ فِي حَقِّكَ
وَأَوْدَعْتَ فِي ذَاتِي نُورًا مِنْ كَيْنُونِكَ لَا عَرَفَ بِذَلِكَ نَفْسًا
وَأَشْمَعْتَ فِي مَمْلَكَتِكَ وَأَسْتَرِجَ فِي سَاحَةِ عَرْكِ حَتَّى تَمَوَّجْتَ
عَلَيَّ أَجْرَ الْحَزْنِ الَّتِي لَنْ يَقْدِرَ أَحَدٌ أَنْ يَشْرِبَ قَطْرَةً مِنْهَا

وَحَزَنْتَ بِشَانِ تَكَادُ الرُّوحُ أَنْ يَفَارِقَ مِنْ جَسَدِي بِحَيْثُ
هَمَمْتُ وَأَهَمَمْتُ الرُّوحَانِيْنَ وَغَمَمْتُ وَأَقَمَمْتُ النُّورَانِيَّوْنَ وَ
لَكَ الْحَمْدُ يَا مَحْبُوبِي عَلَى جَمِيعِ مَا أَظْهَرْتَ بِقُدْرَتِكَ وَقَدَّرْتَ
بِمَشِيئَتِكَ وَأَحْكَمْتَ بِقَضَائِكَ وَأَحْصَيْتَ بِأَمْضَائِكَ لِأَنَّ كُلَّ ذَلِكَ
دَلِيلٌ لَأَمْرِكَ وَسَبِيلٌ لِسُلْطَانِ مَمْلَكَتِكَ.....

ان يا ايها السائل الجليل والموقد بنار الخليل
ايقن بان من اول يوم الذي ايدني الله بالتصديق عليه
والاقرار بامرته التي حينئذ ما اريد ان اجيب احد من
العباد ولكن لما وجدت في قلبك نارا من محبة الله

شماره ۳ در تفسیر آیه "کل الطعام نازل گردیده است"

وقبلاً من نور مظهر نفسه لذا قد تموجت ابحر مودتى لحبي
 لك اريد ان اجيبك بحول الله وقوته بما يطفح منى من رشحا
 العبودية فى ارض الظهور ليجد بك نفحات النور السسى
 ذروة السرور ويصلك الى مقام الذى قدر الله لك فى تلك الايام
 التى ارياح الحزن قد احاطتنى من كل شطرها اكتسبت
 ايدى الناس بما افتروا على من دون بينة ولا كتاب اى رب
 افزع على صبرا وانصرنى على القوم المحتسدين فاعلم بان
 لتلك الاية الجنية والثمرة اللطيفة ورة الالهيه و درة
 اللاهوتيه معانيه لطيفه الى ما لانهايه بما لانهايه وانسى
 بفضل الله وجوده ارضح عليك طفحا منها ليكون ذكرا
 للمؤمنين ونورا للموحسين وحصنا للمتزلزلين
 فاعرف بان المقصود من الطعام فى تلك الايام التى
 كانت الشمس طالعه فى وسط السماء ويستضى سراج الازلية
 فى مصباح الحما ما يكون الا مصرفة صاحب الامر واسرائيل
 اى المشيئة الازلية التى خلق الله بها كل من فى السموات
 والارض وما بينهما وبنى اسرائيل عباد الذين يستجذبون
 بنار تلك المشيه فى سنة ستين الى يوم الذين يحشر الناس
 لرب العالمين وما كان الله ان يظلم احدا ولكن الناس
 انفسهم يظلمون فاعلم بان نور الله لم يزل كان مستويا على

شماره ٣ - در تفسير آيه مبارکه کل الطعام نازل گشته است

اعراض الحطأ^١ ولا يزال يكون يمثل ما قد كان ولكن الناس
هم لا يشعرون
فأه آه لو تموج على رشحاً من ابحر الاذن من سلطان
العماء و عليك البها^٢ لغرت تلك الايه بلحنات الروحانيين
وربوات المقدسين ونخعات المجتدين ولما ما اشم رايحه
الامضاء بعد القضاء ليكفينك بما القيت عليك ليكون دليلاً
للذين هم كانوا في ايام ربهم متذكرون
اتقوالله ثم اعلموا بان صنع الله يستصعب يمثل سراج الاز
بين صنع الناس كيف انتم لا تتفكرون ولا تشهدون فاه آه -
فوالذي قد استكف ورقاً^٣ المحزون في صدر البها^٤ لنسيت
كل ما شهدت من اول يوم الذي شريت لبن المصفي من
ثدي امي الى حينئذ بما اكتسبت ايدي الناس وكان الله
يعلم كل ما كان الناس هم لا يعلمون
فسبحان الله عما يقولون المشركون في وصفه تسبيحاً
كبيراً والحمد لله رب العالمين بديحاً

- ٤ -

فاذكري يا قلم القدس ما قضى على الوحيد من اعادى نفس
الله ليكون امره في الملا^٥ الاعلى بالحق مذكورا فلما سمع

نماره ٤ از سوره صبرا استخراج شده است *

الذی کفر و شقی ثم استکبر و بضی ارسل جنود الکفر
 و امرهم بان یقتلوا الذین ما حمل الارض یمثلهم فی ایمانهم
 بالله و یسفکوا و ما و التي كانت بها الکلی مطهورا
 انما فتح قم الروح و نطق روح القدس بلسان الوحید
 و قال یا قوم ان تعرفوا بفضلی و تعرفونی انا بن محمد رسول
 الله لم حبتکم علینا بجنود الکفر و کرر بینهم
 الرسل و الرسائل الی ان وضعوا کتاب الله بینهم و اقساموا بالله
 و ختموه و ارسلوه الی جمال عز و حید
 الی ان اخذوا الوحید و هتكوا حرمة و عروا جسده و فعلوا
 به ما یجری من فیون اهل الفردوس و مدامع حمر ممزوجا

- ۵ -

اسم حا علیه من کل بیهاء ابیهاه باین شهادت کبری فائز
 شد قبل از شهادت ظاهره چه که از خود بیهیچوجه اراده و
 مشیت و خیالی نداشت جمیع این مراتب را فدای دوست
 نمود و بعد هم یشهادت ظاهره فائز شد و جان را در ره
 محبوب حقیقی نثار نمود
 فاشهد فی ظہور نقطه البیان جل کبریا انه حکم لاول من

شماره ۵ - در نشون و مقامات جناب باب الباب نازل گشته
 است

آمن بأنه محمد رسول الله هل ينبغي لاحد ان يعترض
 ويقول هذا عجمي وهو عربي او هذا سمي بالحسين وهو
 كان محمد في الاسم لا فونفسه العلي العظيم وان فطن
 البصير لن ينظر الى الحدود والاسماء بل ينظر بما كان
 محمد عليه وهو امر الله وكذلك ينظر في الحسين على ما كان
 عليه من امر الله المقتدر المتعالي العليم الحكيم
 لولاه ما استوى الله على عرش حمايته وما استقر على كرسي
 صدائتيه *

- ٦ -

بسمه الحاكم على ما كان وما يشن
 يا ملاء الانشاء اسمعوا ندا ملك الاسماء انه ينادي لي
 من شطر سجنه الاعظم انه لا الله الا انا المقتدر المتكبر
 المسخر المتعالي العليم الحكيم قد ظهر الموهود
 في هذا المقام المحمود الذي به اهتم شغل الوجود من الخيب
 والشهود هذا يوم فيه فاز التليم بانوار القديم
 وشرب زلال الوصال من هذا القدح الذي به سجرت البحور
 قل تالله الحق ان الطور يطوف حول مطلع الظهور والروح -
 ينادي من الملكوت هلموا وتعالوا يا ابنة الخور هذا يوم

فيه سرعكم الله شوقا للقاءه وصاح الصهبون قد اتسى
 الوهد وظهر ما هو المكتوب في الواح الله المتعالي العزيز
 المحبوب قد نزل ناموس الاكبر في المنظر
 الانور وظهر كل امر مستتر من لدن مالك القدر الذي به اتت
 الساعة والشق القمر وفصل كل امر محتتم هذا لهو
 الذي به صاحت الصخره ونادت السدرة على الطور المرتفع
 على الارض المباركه هو الذي ارسل الرسل وانزل
 الكتب به اشرفت شمس الحجّة ولاح نير البرهان
 لمن في الامكان اياكم ان يمنعكم ذكر النبي عن
 هذا النبىء الاعظم او الولاية من ولاية الله المهيمنة على
 العالمين لا يخنيكم اليوم شيتى وليس لاحد
 مهرب الا الله العليم الحكيم من عرفنى فقد عرف
 المقصود من توجه الى فقد توجه الى المعبود قد
 حضر لدى العرش عرائض شتى من الذين امنوا وسئلوا فيها الله
 رب ما يرى وما لا يرى رب العالمين لذا نزلنا اللوح وزنيه
 بطراز الامر لكل الناس باحكام ربهم يعملون اذ
 اشرفت من افق البيان شمس الاحكام لكل ان يتبعوها ولو
 بامر تنفطر عنه سموات افئدة الاديان انه يفعل ما يشاء
 ولا يستل هما شاء وما حكم به المحبوب انه لمحبوب ومالك

الاختراع انّ الذي وجد عرف الرحمن وعرف مطلق
 هذا البيان انه يستقبل بعينه السهام لا ثبات الاحكام بين
 الانام ان اوامري سرج هدايتي بين عبادي ومفاتيح
 رحمتي لبريتي كذلك نزل الامر من سما مشيته ربكم مالك
 الاديان

- ۷ -

از باغ الهی با سدره ناری آن تازه غلام آمد های های
 هذا جذب اللهی هذا خلع یزدانی هذا قمر ربانی
 یا ابحر حیوانی یا کوثر روحانی آن رب انام آمد های
 های هذا جذب سبحانی هذا لطف رحمانی هذا طرز
 هدبانی از مصرعهای آن یوسف شیرازی با هشوه و ناز آمد
 های های هذا وجه از لانی هذا طلح نورانی هذا بدع
 قدمانی آن قاتل عناق وان محیی محبوبان یا سیف و سهام
 آمد های های هذا سیف عشقانی هذا رمح قمرزانی
 هذا سهم مؤکنانی از خلف حجاب جان و از شهر لقای
 جانان یا بخشش و انعام آمد های های هذا لمح قدسانی
 هذا قدم قدمانی هذا کرم مدانی آن جوهر ابقا از مخزن
 اسماء یا ظل قمام آمد های های هذا خزن کنزانی

شماره ۷ - راجع بعید می باشد بنقطه اولی است
 حضرت

هذا لئلا صدقانی هذا صفة اسمانی آن فارس می‌دان
 وان قاتل محبوبان با تیغ و خنجر آمد های های هذا
 جید حضرائی هذا صدر الطائی هذا عذب احسانس
 آن موجد بیضا وان مظهر ابهی در روز قیام آمد های های
 هذا اله بدفانی هذا رب قدسانی هذا ملح مزانی آن
 سر جمال الله وان صرف جلال الله با صوت و پیام آمد
 های های هذا شغف قلمائی هذا جذب قدمائی
 هذا وله قیباتی با رنه ورقا با فته روحا با کاسه و جام آمد
 های های هذا شکل خلقانی هذا حکم سبحانی
 هذا غنچ ولهائی با نار جهانسوز با راز جگر دوز از مشرق
 لا آمد های های هذا رقص هجباتی هذا کبد شبکی هذا
 جگر حراقی آن باز شکاری از ساعد سلطانی با طیلس
 و خیام آمد های های هذا طیر رضوانی هذا سعد قطرائی
 هذا ورق خضرائی هم مقصد و مقصود عالم هم مظهر و محبوب
 آدم با جشن مدام آمد های های هذا قدر عظامانی
 هذا جذب قدرانی هذا جیش ابدانی آن جوهر روح حق
 با صور انا الحق چون هادم اصنام آمد های های هذا رین
 سربانی هذا فن عبرانی هذا لحن فرقانی با گیسوی شعبا
 با جعده افشانی با رحمت الهام آمد های های هذا

قفرا زالی. هذا كم بهانی هذا هبة رفعتی آن مانج
 ارواح وان محرق اشباح با صوت ضرقام آمد های های
 هذا عرق ارواحی هذا علم وجدانی هذا قلم ثعبانی
 آن وجهه باقی چون صبح الهی در تمام ظلام آمد های
 های هذا شمس شرقانی هذا قمر لمعانی هذا نجم طرزانی
 يك موی ز گیسویش یکبوی ز هندوش از وی بمشام آمد
 های های هذا بحث نواری هذا حشر ربانی هذا وهب
 اللهم از صبح وقای حق از فجر لقای حق آن عیش بکام
 آمد های های هذا ولد شیرازی هذا سرج مشناتی هذا
 برق مباحی صد جام بدستش صد دام بدستش صد دام
 بدستش با قمر تمام آمد های های هذا سدر سدرانیسی
 هذا شجر قمرانی هذا غمزفتانی با اصبح لاهوتی با انمل
 یا قوتی با بطری رام آمد یا نطق و کلام آمد با شور تمام
 آمد های های هذا شرب نوشانی هذا عذب ولهائسی
 هذا حرك روحانی آن نحله ربانی آن آتش فارانی با بردو
 سلام آمد های های هذا ملح بهاجی هذا سننروهاجی
 هذا اله محراجی آن ظاهر مستور آن قائب مشهور از صحن
 پیام آمد های های هذا غشوطرقتانی هذا حجب قوسانی

هذا شعل روحانی عیسی زدمش زنده موسی زغمش خسته
 کاشمش تمام آمد های های هذا نفع منانی هذا روح
 رواحی هذا نلم تمامی آن قیصر سبحانی با افسر
 شاهنشاهی باناج انا اللهم چون صبح ز شام آمد های
 های هذا صبح وهایی هذا تیج براقی هذا جمل خلاق
 از خلف حجاب قدس وز ستر نقاب انس آن یار دل آرام آمد
 های های هذا عذر حورانی هذا کاش بلاری هذا بین
 عمازی با رقصه قدوسی با غمزه صیوحی با کوکب مدام آمد
 های های هذا طیر فردوسی هذا شهب طاموسی هذا
 نغم نافوسی در ارض الهی آن سرو سمانی با منس خرام آمد
 های های هذا طور الهامی هذا خیر زوقانی هذا سطر
 سطرانی آن سیف الهی با جوهر یزدانی بیرون ز نیام آمد
 های های هذا سیف قهاری هذا عتب غفاری آن بلیبل
 گلزار از گلشن اسرار از دشت بدام آمد های های هذا
 طرب جباری هذا اثر ربانی هذا نفس رحمانی محتجان
 را مرگی منجمدان را دردی شاهنشاه ایام آمد آن کنسز
 تمام آمد آن غیب بنام آمد رقم دل انعام آمد های های
 هذا شکست سلطانن هذا ککب محرانی هذا لهب قدرانی
 آن نار الهی از نفس رحمانی قرنهای دمیده شد تا بلون دم
 عاشقان هوای صمدانی ظاهر گشت و بعد بروج ربانی

عهد ها دمیده شد تا بلون جعد نگار مشهور گشت و لایحه
 و لایحه طائف حول کعبه قرب ذوالجلال و سالک سیل
 حرم ذوالجمال شد تا بشرف ظهور در این لوح مذکور
 آمد و بهیچک ارواح قدس از عشق الهی بخشوع و خشوع و قیام
 و جلوس بهیئت کلمات مرتومه در آیات مشهور گشت
 پس باید اظہار عرضی که قصد مقاصد معارج قدسی نمایند
 بوله و آهنگی تلاوت نمایند که جمیع من فی الملک را روح قدسی
 و حیات ابدی و زندگی دائمی بخشند لعل زشحات النار
 علی صدور الابرار قد کان بآذن الله مرشونا

- ۸ -

حور بقا از فردوس علا آمد هله هله هله یا بشارت
 یا چنگ و نوا هم با کاسه حمر آمد هله هله هله یا بشارت
 یا غمزه جانی بامزه فتانی بارقص و نوا آمد - هله هله هله یا بشارت
 یا گیسوی مشکین با لعل نمکین - از نزد خد آمد هله هله یا بشارت
 دوسیف زابرویش صد نیزه ژگانش - بهر دل ما آمد هله هله یا بشارت
 یا نغمه رزقا با رنه ابهس - با طویل و نوا آمد هله هله یا بشارت
 جانها برهش دلها بیوش - جمله فنا آمد هله هله یا بشارت
 باکفه بیضا با گیسوی سودا - چون از در موسی آمد هله هله یا بشارت
 این نغمه داردی از سدره لاهوتی - با روح مسیحا آمد هله هله یا بشارت
 یا جذب و قضا با شور عسا - از بارق خدا آمد هله هله یا بشارت

با نور بقا از صبح لقا - با طور سنا آمد هله هله یا بشارت
 این نغمه جان در منزل جانان - از بلبل آمد هله هله یا بشارت
 با مزده وصلی این حور الهی - از شاخه طوبی آمد هله هله یا بشارت
 این عاشق فانی این طیر ترا بی - در ره محشوق ند آمد هله هله یا بشارت
 بر صدر حبیبان این تیر قضا - از میر سما آمد هله هله یا بشارت
 برگردن عاشق سیف جفا - از عرش وفا آمد هله هله یا بشارت
 این نامه قدسی با هد هد ناری - از شهر سبأ آمد هله هله یا بشارت
 این وجهه باقی از امر الهی باید و - بیضا آمد هله هله یا بشارت
 این یاز حجازی بالحن عراقی از - ساعد شاه آمد هله هله یا بشارت
 این طلعت معراجی با جند به بهاجی - از ساحت ادنی آمد هله هله یا بشارت
 این بلبل محسن از گلشن قدسی - با گفت خدا آمد هله هله یا بشارت
 این زرقه نورا از مدین روحا - با نور وضیا آمد هله هله یا بشارت
 این شاهد یزدان این مست می جانان
 با جام نولی آمد هله هله یا بشارت
 این صرف به مال حق وین جوهر اجدال حق
 با آیه کبری آمد هله هله یا بشارت

+++++

+++++

قسمت دوم

از آثار مبارکه حضرت نقطه اولی جل اسمہ الاعلیٰ

يا الهى انت الحق لم تنزل وما سواك محتاج فقير
وانا ذا يا الهى انقطعت عن كل الناس بالتوسل الى حبلك
واعرضت عن كل الموجودات بالتوجه الى تلقاء مدين رحمتك
قالهنى اللهم ما انت عليه من الفضل والعطاء والعظمته
والبهاء والجلال والكبرياء فانى لا اجد دونك عالماً مقتدرًا
واخرسنى اللهم بكل منحك وكفايتك وجنود السموات والارض
فانى لا اجد دونك محتماً ولا سواك ملجأً وانت انت الله
ربى تعلم حاجتى وتشهد مقامى واحاط علمك بما نزل
على من قضائك وبلاء الدنيا باذنك جوداً واکراماً .

- ٢ -

يا الهى لتعلم انى ما ظننت يوم الاول ان يرى احد
صحيقتى ويصبر فى حقى او يقول لا لان ابواب المصارف
ومفاتيح الحقائق فى كلمائى مخزونة مكشوفة ولقد نسبت
آثارى بدمعتك الحق الا يظلم احد ولا يكذب مع ان الخير
كله من عنده نزل وعليه يستدل ولو ان الرسل ينسبون الى
ان الناس لم يعتقدوا لان احداً من العلماء ما جاء بذلك
وهو ثان حججك الطيبين وفى اعين الناس عظيم وانسبك
يا الهى لما اردت ان تحص فبائك نزلت المحن وجعلت
اصحاب حججك مظلومين حتى ظلم من ظلم وكذب من كذب
واستراح المفترون بهلمهم وعرفت مقامهم واظهرت بواطن

عبادك الذين آمنوا وبلغوا وهاجروا بما فعلوا وكتبوا
واخذوا وانك تعلم كلشي ولا يخفى عليك شئ وبذلك
قد افنت الكل بشأن يوم الاول حتى لم يبق في الارض الا
احد او اثنان او ثلاثة منطلقين مع الظل خائفين وجلين .

- ٣ -

سبحانك اللهم يا محبوب من ان اذكرك بذكري اياك
او ان اثنى في ملكك ان اثنى اعرف احد كينونتي بانها
معدومة عندك واسهد على ذاتي بانها مقطوعة من ايد
كيفية من عرف حد نفسها وشهد على مقام انيتها يقدر
ان يستخرج من حد فئاته ويصفك بما هو يعرف من
آثار فئاته فسبحانك سبحانك من ان اكون ذا كرك او مثنيك
ولو كان الكل يتقربون اليك بتوحيدك فاني اتقرب بسبك
باعتراضي بشركي عندك بان توحيدك لا يمكن لخيرك لان ذكر
الخير اعلى دليل بالامتناع ووجود الاثنية اقوى شهيد على
الا نقطاع فسبحانك سبحانك وان كان الكل يتقربون بسبك
بشأنهم لديك فاني اتقرب بك بتقديسك عن وصف ما دونك
وتفزيهم من نعم ما سواك ان وجود الوصف دال بالقطع عن
الموصوف وذكرا لنعيت شاهد بانه اثر لا يذ كرمح المنصوت -
فسبحانك لو ان الكل يتقربون اليك بما هم يحبونك فاني اتقرب
اليك باقراري علوه عدم حبي لك لان ذلك لا يمكن لاحد

لو عرفت السبيل ووجدت الدليل فاني وعزتكم لو كنت اول -
 المتاولين ولكن بعد عرفان حدى وملاحظة فنا وجودى كيف
 اتليس الباطل بالحق وانقص الممكن بالحق لا وعزتكم
 ما عرفتك وما كنت عارفك وما وحدتك وما كنت موحدك وما
 احببتك وما كنت محبك وما ذكرتك وما كنت ذاكرك وليس
 لى حزن بذلك لان الكل بمنلى لو يدعى احد غير ذلك
 فادعائه يكذبه ولا يحتاج الى دليل غيره لان وجود الموحده
 اعظم دليل على شركه وذكر الغير بنفسه اشد دليل بقطع
 سبيل المحبة.

- ٤ -

يا الهى انت ترى موقفى فى وسط الجبل هذا وتشهد
 على صبرى باننى ما اردت الا حبك وحب من يحبك فكيف
 اثنى طلحة حضرتك بعد ما لا ارى وجودا لنفسى فى تلقا
 مدينى عزتك ولكن لما ارى حزنى فى وحدتى وخرىنى اناجيك
 بهذا لعل بذلك تطلع على ضجيجى امانوك وتدعوك فى حقى
 وانت تجيبهم رحمة وفضلا فاشهد ان لا اله الا انت بما انت
 عليه من العزة والحظمة والجلال والقدرة من دون ان يلحظ
 او يحلم ذلك احد من عبادك لانك كما انت عليه لمن يحرفك
 غيرك

- ٥ -

لم ينزل از براى خداوند مکانى نبوده ولا يزال نشوואند بود
 شماره ٥ از کتاب مستطاب بيان باب ٦ از اجزاء چهارم نقل گردیده

و در هر ظهور منبسطی در ارضی که نسبت بخود داده او
 بیت او شده و محل طواف ملائکه سما و اهل ارض گشته
 بلکه کل طائف بر حول امر او هستند
 و در ارض فاء مسجدی هست که در وسط آن بنای مثال کعبه
 شده . وضع این نشده الا آنکه ایت الله باشد
 از برای آن ارض در موهبت الهی و در مظاهر
 آن نظر نموده که در وقت ظهور من بظاهره الله از محقق
 بیت محتجب نگردد

چنانچه همین شجره بود که در هزار و بیست و هفتاد سال
 قبل امر بحج فرمود و هیچ حولی نمیگذرد الا آنکه هفتاد هزار
 نفس بر حول آن طواف میکنند ولی از ظهور محقق بیت
 بین چقدر گذشته و هنوز يك نفس بر مقصود او مطلع نگشته
 و اخذ ثمره نکرده و حال آنکه بیت الله قلوب مومنین باوست
 که اینها مومنین بمن بظهره الله هستند در کورقران
 که ثمره گرفته نشد زیرا که هفتاد هزار نفس که بر حول آن بیت
 طواف میکنند حال محقق آن بیت در جبل ما کوست و غیر از
 يك نفس در نزد او نیست چگونه ثمر گرفته شده و حال آنکه
 لایق بود که حین ظهور کل مومنین بقران جانی که حول امر
 او در طیف اینقدر طواف میکنند حول امر نفس او در حین
 ظهور او الی ما لانهایه طواف کنند

در سبیل حج نفس خرجهای کلیه من نمود و از رفیق خود
 که هم منزل او بود بقدریک فنجان آب از او مضایفه مینمود در
 کشتی بواسطه آنکه عزیز بود چنانچه خود من از بوشهر نامسقط
 که دوازده روز طول کشید چون میسر نشد که آب بردارند
 یمدنی گذرانیده هیچ شیئی در سبیل حج اهم از
 آن نیست که تکسب اخلاق نموده که اگر با نفس باشد نه خود
 محزون گردد و نه او را محزون کند چه در سبیل مکه امری که
 اقیح از هر امری بود نزد حق ... نزاع حجاج بود باینکه دیگر
 چه این امر در هر حال حرام بوده و هست و سنت مومنین
 غیر از حلم و صبر و حیا و سکون نبوده و نیست.....
 ولایق است بر سلطانی که در ملک او حرم الله هست بل
 بر هر صاحب ملکی لایق است که در حدود بلاد خود در کل
 قطع آن از اول تا آخر آن اعمال گذاشته که اخبار و خطوط آن
 ارض را از طرفی بطرفی رسانده چنانچه در ارض فرنگ این
 نظم با اعمال علوم منظم است و اخبار چندین ماه را بلایالی و
 ایام محدوده مطلع میکردند ولی این امر را عام فرماید که کل
 بتوانند این نوع کسب خبر کنند که من یظننه الله لا ید ظاهر
 نتواند شد و اگر در آن ارض اسباب وصول خیر و رسیدن کتب
 در میان کل متداول باشد عباد الله زودتر بشرف هدایت مشرف
 میگردد •

” زیارت انشهاد علیهم السلام الذین عد قذو انفسهم

لا سم الله الاخر قدوس قدوس قدوس — قدوس

بسم الله الامنع الا قد من قدوس قدوس قدوس انما لیبها من الله

الذی لا اله الا هو علی فوادک و فواد من فی فوادک و علی

روحک و روح من فی روحک و علی نفسک و من فی نفسک و علی

جسدک و من فی جسدک ثم الصلاء من الله علی فوادک و فواد من

خلق من نور تسبیحک و علی روحک و من خلق من روح تحمیدک

و علی نفسک و من خلق من نفس توحیدک و علی جسدک و من

خلق من نور تکبیرک کل یسبحون الله بک و کل یحمدونک

و کل یوحدون الله بک و کل یکبرون الله بک فقد عظمت مصیبتک

حیث قد انقطعت عن الاقتران بها کل المصائب من کل

المسکات . . . انت الظاهر بظهور ربک و الباطن ببطون

ربک و الاول حین لا اول غیرک و الاخر حیث لا آخر دونک

قد تخرجت فی الابداع الی افق ما سبقک من احد و استقلت

فوق کرسی عزتک فی اعلی افق

نبیل زرنندی در بیان احوال حضرت نقطه اولی پس از استماع

خبر شهادت قدوسی مینویسد که طلعت اعلی شش ماه تمام

در عزت آن روح قدوسی منال بود و در زیارتش بقدریک

مجاهد بیانات نازل فرمود و در آن روز در اوصاف و محامد

و در جملگشت ۶۰ شماره ۶ از صورت یکی از آن زیارت نقل شده است.

الرضوان حيث لم يكن في علم الله اعلى منه
 كائن لا شاهدان ملائكة العرش والكرسي والسماوات والقدوس
 الاعلى والرضوان الابهي طوائف حول تربتك ولياخذن ما
 عين من يظهر في حبك وليحضره بين يدي الله ريك ولينظر
 الله الي من اكتسب ذلك الفضل وليبين عليه رضوانه وليختصه
 بكل فضله وما يمكن عنه ابداه ان لم يكن قطرة ماء عند الله
 احبها بما يجزي في مصيبتك ويظهر على خد في رزيتك *

- ٧ -

ان يا اهل البيان احضروا بين يدي ربكم وكونوا من
 الناصرين الحمد لله الذي ينصر من يشاء بجنده
 وهو الرب لا اله الا هو انا كنا له ناصرين شهد الله لا اله
 الا هو العزيز المحبوب له الامر والخلق وان الخلق منه والكل
 اليه يرجعون * هو الذي يقدر مقادير كل شي في الكتاب
 وانا كنا له ساجدين هو الذي يجزي كل نفس بما اكتسبت
 وهو الحق لا اله الا هو المشيخ محمود * الا يا ايها
 الملا من اهل الضاد والكاف والالف والزاء والقاف ان
 احضروا بين يدي الحبيب وهو الحق في السرحين قد كان
 لدينا مشهودا شهد الله انه لا اله الا هو ياذن لمن يشاء
 شماره ٧ - در حق جناب باب الباب نازل گشته است *

ينصره وانا كنا له شاهدين هو الذي يقبل له من في الصماء
 اجمعهم وانا كنا له قانتين ولا يحل لاحد ان يخرج من
 بلد على وجه الحسين فدكان لدينا محبوبا ومن دخل فيه
 فقد يدخل في اصحاب اليمين وكان من الفائزين فاصحاب
 اليمين ما اصحاب اليمين ينظرون الى الرب ويكونون من
 الفائزين ومن ينصره كمن نصر الله في الملك وكان من الناصرين
 ومن سمع ندائه ولم يحسن بشأئه كمن سمع نداء الحسين
 بن علي في ارض الطف حين قال هل فيكم احد ينصر آل محمد
 المختار الا انه لا الله الا هو انا كنا بين يدي حضرته لمحضرين
 وان اليوم كل الذين ان تحضروا بين يدي الحسين وتنصروه
 بكل قوتكم وفدركم وان ذلك الحكم من عند رب عظيم
 ومن نصر الحسين في الملك كمن نصر الله في الارض وكسان

من الناصرين - ٨ -

بسم الله الرحمن الرحيم

واذا اردت ان تدخل تلك الارض المقدسه فطهر نفسك
 وطيب ما عندك على احسن ما كنت مقدراً عليه واعلم ان هنالك
 اعلى افق العرش ومنتهى ذروة الفردوس وان الله لم ينزل
 ناظرك وقلي :

شماره ٨ ازینگی از صور زیارت که از قلم اعلیٰ برای جناب باب
 الباب صدور یافته نقل گشته است .
 ٢٥

اللهم انك انت مالك كل شئ ولا يملك من شئ احد دونك
 لا ستاذ نك من فضلك ثم من كل ما احببته من ملائكتك المقربين
 وانبيائك المرسلين وبشرك الصافين وعبادك المتقين على
 ان ادخل بين يدي حبيبك الذي قد اصطفيته لنفسك
 واخترته لذكرك واصطفيته لوحيك وقرنت طائفة بطاعتك
 يا اي انت وكل ما قد احاط به علم ربي كيف اذكرك او اتنى
 عليك وان ما ترى وما لا ترى اثر قد خلق بك وشيخ قد ذوت بك
 اشهد انك وان قتلت وللتك حتى عند الله
 فما اعظم حقه واكبر ما ينبغى لبديع شأئك وعلو مكانك وارتفاع
 ظهوراتك فقد انقطعت الى الله بكل ما عندك الى ذروة علو
 ما سبقك احد ولا يلحقك من شئ فتعالى ما قد ادركت وطوبى
 بما قد شهدت عليه فاشهد انك ومن قد صعد معك اولئك
 هم في الافق الاعلى من العرش وذروة الابهى من سما
 الكرسى هنالك يسبحون الله بحمد ربهم ثم يذكروه ليوحدون

**

*

قسمت سوم

از آثار مبارکه حضرت عبدالبنیاء مرکز میثاق - جل شانہ

"مژده باد مژده باد که نور شمس حقیقت طلوع نمود مژده
باد مژده باد که صهیون برقص آمد مژده باد مژده باد که
اورشلیم الهی از آسمان نازل شد مژده باد مژده باد که
بشارات الهی ظاهر گشت . مژده باد مژده باد که اسرار
کتاب مقدسه انکال گردید . مژده باد مژده باد که یم اکبر
الهی ظاهر شد مژده باد مژده باد که علم وحدت عالم
انسانی بلند گردید . مژده باد مژده باد که خیمه صلح
اکبر موج زد مژده باد مژده باد که نسیم رحمانی وزید .
مژده باد مژده باد که سراج الهی روشن شد مژده باد مژده
باد که در این قرن اعظم جمیع اسرار و نبوت انبیا ظاهر
و هویدا گشت مژده باد مژده باد که بها کرمل بر آفاق
تجلی نمود مژده باد مژده باد که شرق و غرب دست در
آغوش یکدیگر شدند مژده باد مژده باد که اسیا و امریکا
مانند دو مشتاق دست بیکدیگر دادند ."

ای بنده بها در خبر است که در یم رستخیز زبیر
بیکدیگر نزدیک گردید اما ندانستند که صنایع بدیع
شرق و غرب را همدم نماید و اکتشافات جدیده جنوب و شمال
را همراز کند گمان نمودند که بواسطه عصر و حصر اراضی

نزدیک یکدیگر کردند و حال آنکه از آن جهت شریک بلکه شریک
 در این است که اقالیم شرق و غرب در نفس از یکدیگر
 خبر گیرند و در یک محفل نشینند و مشورت و مصاحبت نمایند
 حال این قرابت محصور در اقالیم ارضیه نه بلکه امکان نزدیک
 لا مکان شده و مرکز ادنی قریب ملاء اعلی گشته اتصالات
 بین عالم خاک و جهان پاک حاصل شده . بنا بر سیستم
 در مرکز صدور مرکز و سر دیگر در ملکوت رب قفور و برق الهام
 واسطه کلام و قوه جان به محبت الله کاشف اسرار جهدی فرما
 که صدور مرکز الهام گردد و قلوب جولا نگاه قوه جان به آسمان
 و عليك التحية والثناء ع

- ۳ -

تدبیر ملیحا ترتیب پوسته و برید در این عصر جدید
 تنظیم گردیده اگر چه چهار در زمان خوانین ناتار در ایران
 استمرار یافت ولی اختصاص بحکمران و حکمدار داشت
 این وضع بدیع از آثار این قرن رفیع است و این تمهید ظهور
 اعظم بوده تا انبار بافاق رسد و مکاتبه بین شرق و غرب
 بنهایت سهولت انجام پذیرد حضرت اعلی روحی له الفداء
 فرموده اند که خلق باید اسباب سرعت مخابره فراهم آرند
 تا خبر ظهور من بظهوره الله بکمال سرعت در آفاق منتشر شود
 در مدت قلیله تلخراف بمیان آمد ملاحظه نفوذ کلمه بفرمائید
 ان الله علی کلشی قدیر ع ۴۹

در پیش جهان سوخت از این نغمه جانسوز الهی
وقت آن است کنی زنده از این ناله زار
ای منتحل بنار موقده ربانیه شجره طوبی و سدره منتهی
در وادی ایمن بقعه مبارکه قرس شد و در ذروه طور سینا
قد برافراخت و در وادی طوی نمکوفه بشکفت و بنفحات قدس
آفاقرا محطر نمود و نار موقده ربانیه در این شجره لا شرقیه
و لا غربیه بر افروخت و ندا الهی بلند شد و جمال رحمانی
رخ بگشود صد هزار کلیم فریاد ارض بر آورد و صد هزار طوطی
حقائق از این تجلیات ربانیه مندک گشت و صد هزار کینونات
مجرده مست و منصق در این دشت و صحرا بیفتاد و از هر
جهت آواز "واشرقت الارض بنور ربها" بلند شد و از ملکوت
ابهی فیوضات جلیله متناهی بر حقائق لطیفه ربانیه نازل گشت
و نغمات و ترنمات محامد و نعوت الهیه از طور حقائق قدسیه
بلند شد و ماهنوز مخموم و افسرده و در زاویه خمول خزیده
و بشئونات این دار جنون چسبیده نه ناله و آوازی و نه نغمه
و نه سازی و نه آه جانگدازی طیور قدس اگر در این موسم
بیماری قرن اعظم الهی بر شاخسار توحید نسرینند چگونه
بپایسایند پس از بهار خزان است و بعد از اردیبهشت
فصل دی پر خمار آیا منتظر چه یا نسیم و چه ایامی آرزو نمائیم

که بال و پری بگشائیم و پروازی کنیم و جولانی نمائیم از
 جور زانگان گذشن جفا مترسیم و از چنگال جفندان بی حیا
 نهراسیم چه اگر سینه درند مردم فوز بملکوت ابهلی موجود و
 اگر خونخواری ستمگرند فوز و فلاح جبروت اعلیٰ مشهود و اگر
 لانه و کاشانه ضبط و خراب نمایند الحمد لله آشیانه در سدره
 محقق و مثبت پس از چه ترسیم و از چه آذین بهراسیم
 گر در عطا بخشند اینک صدقش دلها ورتیر بلا بارد اینک
 هدفش جانها ع

- ۵ -

ای مشتاق ملکوت ابهلی انوار حق رخشان شده دریای
 حق بیوتشان شده وجه هدای تابان شده خفاشها پنهان شده
 ابرکم گریان شده برق قدم خندان شده کلشن فضای
 جان شده پیران گل ریحان شده بلبل به صد الحان شده
 در روی گل حیران شده مدهوش سرگردان شده مست بخ
 جانان شده مخمور دم سکران شده پیر آه پرافغان شده
 سوی خدا طالبان شده :

کای مالک رحمن من غفار من یزدان من ای روح ای
 ریحان من ای آرزوی بان من ای واقف پنهان من ای دردمن
 در بیان من این جمع یاران تواند محور پنهان تواند سرگرم
 حیران تواند خسته ز هجران تواند مرده ز حرمان تواند یک پرتوی آرزوی
 خود

يك نفعه‌ی از كوی خود بوی خوشی از موی خود يك
شمه دلجوی خود بر ما نوا حسانی بكن از فضل ربانی
بكن وز جود رحمانی بكن رحمی زیزدانی بكن تا
زندگی یابم ز نوع

- ۶ -

ای یار روحانی این یوسف اسرار به بازار در آمد

ای چشم تو روشن

باروی منور باموی معنبر در محفل ابرار در آمد

ای چشم تو روشن

با عارض چون گل با ساغر پرمل در مجلس احراز در آمد

ای چشم تو روشن

بانرگس فتان با آن لب خندان در منزل اخیار در آمد

ای چشم تو روشن

- ۷ -

ای گلشن ابهای من ایری الافلای من

ای سدره سینای من جانم فدای روی تو

ای دلبر طناز من ای همدم همراز من

این ناله آواز من از حسرت این کوی تو

این درگفت قبله من است بر خاکره قبله من است
در طور حق شعله من است رویدلم زانسو بتو

دلها زغم پژمرده است	جانها ز درد افسرده است
از فرقت آزرده است	روح مسیحا بسوی تو
آفاق عنبر بار شده	مشک ختما ایثار شد
چون نگفت گلزار شد	یکشمه از بسوی تو
مارا زغم دلریزش بین	بیگانه از هر خویزش بین
بنگر اسپر خویزش بین	در حلقه گیسوی تو
گرچه پریشان خاطرم	در جمع یاران حاضرم
ایجان بسویت ناظرم	کوان رخ دل بسوی تو
این چشم گریانم به بین	این قلب بریانم به بین
این آه سوزانم به بین	در حسرت یقینم بسوی تو
این خاک درگاهت بها	این نشئه آیت بها
اندر تب تابت بها	یکقطره از جوی تو

- ۸ -

ای ورقه مطمئنه چون در جهان حوادث و اخبار و تاریخ
 قرون و دهر و اعصار بنگری اعظم وقایح و آثار در مرافص
 از جنس نساء صادر و ظاهر ولی بعضی مظاهر آیات کبری
 بودند و بعضی اسیر سطوت نفس و هوی یکی سبب حیات
 ابدی جهان و جهانیان شد و دیگری سبب مات مردمی
 بیچارگان پس معلوم شد که این ماده مؤید بقوه قاهره
 و نفوذ و قدرت کامله است ولی تا این قوت و قدرت را در چه

موردی صرف نماید اگر در سبیل الهی و انجذاب رحمانی
 صرف نماید حقیقت نورانیه ایه الله الکبری مشهود گردد و اگر
 در اساس شیطانی صرف نماید انه من کید کن ان کیدکن
 عظیم بخ کشاید . پس از خدا بخواه که مظهر آیت کبری
 گردی و مطلع موهبت عظمی و البهاء علیک ع

... ۹ ...

دست کرم بگشا جرم امم بخشا
 ای ملک انشا نوبت احسان بین
 آتش موسی بین شعله سینا بین
 نفعه عیسی بین بیدار شو بیدار شو
 بر بیسرو سامانان برخسته و حیرانان
 در عشق تو ای جانان بیداری هجران بین
 آتش موسی بین شعله سینا بین
 نفعه عیسی بین بیدار شو بیدار شو
 زمین باده صافی ده پیمانه کافی ده
 بر ثابت و وافی ده پس جنبه مستان بین
 آتش موسی بین شعله سینا بین
 نفعه عیسی بین بیدار شو بیدار شو
 هر طرف ای مومنی جان بکف ای مولی
 از شرف ایمری بنده سلطان بین

آتش موسی بین شعله سینا بیــــن
 نَفْخَةُ عِيسَى بَیْن بَیْدَار شَو بَیْدَار شَو
 اِیْصِیْح ظَهْوَر بَیْهَا اِن شَمْس حَضْوَر بَیْهَا
 اِیْخَمَر ظَهْوَر بَیْهَا اِیْن جَیْوَقَه عَطْشَان بَیْن
 آتَش مَوْسَى بَیْن شَعْلَه سَیْنَا بَیــــن
 نَفْخَه عِیْسَى بَیْن بَیْدَار شَو بَیْدَار شَو
 اِی عَالَم عَهْد بَیْهَا اِی قَانَم عَهْد بَیْهَا
 وَی حَاكَم عَهْد بَیْهَا فَرِیَاد فَقِیْرَان بَیــــن
 آتَش مَوْسَى بَیْن شَعْلَه سَیْنَا بَیــــن
 نَفْخَه عِیْسَى بَیْن بَیْدَار شَو بَیْدَار شَو

- ۱۰ -

اِی یَارَان نَوْرَانِی عِبْدَالْبَیْهَاءُ شَمْس حَقِیْقَت چَوْن اَز اَنفَق
 اَحْدِیْت بَنُوْرَانِیْت غَیْر مَسْبُوْقَه اَشْرَاق بَر اَفَاق فَرَمُوْد شَرْق وَغَرْب
 رُوْشِن وَلا مَیْج وَجَنُوْب وَشَمَال فَجَیْر مَاطِع شَمْس ظَلَمَتِی
 بَاقِی نَمَانَد وَضَلَالَتِی فِی الْحَقِیْقَه بَر قَرَار نَگِشْت یَنگَا دَرِیْمَیْهَا
 یَضَنی شَد وَ لَوْلَمْ تَمَسَّسَه النَّار نُوْر عَلِی نُوْر گِشْت جَهْل وَنَادَانِی
 قَانِی شَد وَ عِلْم وَدَانِیْی رُوْشِنَانِی گِشْت پَر دِه وَ حِجَاب دَرِیْدَه شَد
 وَجَمَال حَقِیْقَت دَر غَمِیْدَه گِشْت مَوْسَم خَرِیْف گِشْت وَفَصْل بَیْهَا
 جَانِیْرُوْر رَسِیْد صَوْلَت وَ شَوکَت اَر دِیْمِشْت خَاوَر وَ بَاخْتَر رَا اِحَاطَه
 نَمُوْد یَنیَاد کَلخَن بَر اَفْتَاد وَ طَرَاوَت کَلخَن جَلْوَه نَمُوْد غَرَاب

ظلمانی نوید و بلبل گلشن الهی نغمه رحمانی بسرود طرف
 چمن سبز و شرم گشت و مرقان گلزار بنغمه و آواز آمدند
 اما ضلالت عبارت از اقصای عین شد و پرده کوری چشم و قایل
 گشت ظلمتی نیست ولی چون چشم برهم نهی ظلمات است
 پرده نیست چون بوم افقی حجاب است این اقوام مختلفه
 و طوائف کثیره که در ضلالتند پرده کینوت ایشانست
 و کوری چشم ایشان والا آفاق روشن است و اشراق محیط
 بر کائنات پس شما بتمجید رب مجید پردازید که در این
 دور جدید هر یک در میدان عرفان فرید و وحید گشتید
 این عطا و این وفا و این الطاف بیمنتی هر چند در این
 ایام مستور و پنهان است ولی عنقریب آشکار و عیان گردد که
 محرمان راز را چه ساز و آواز است و مقربان درگاه کبریا را چه
 عزت در بارگاه ^{بت} بن نیاز عنقریب مشهود و واضح گردد که عبودیت
 آستان مقدس سلطنت دو جهانست و بندگی درگاه احدیت
 سروری کون و مکان (ای یزدان پاک این یاران بمحبت
 گریبان پاک کردند و از پرتو هدایت بخ روشن و تابناک
 نمودند از عالم خاک گذشتند و دل بجهان افلاک بستند
 خاکسار درگاه تواند و عاقدان بارگاه تو جز تو نخواهند
 و بنیر از تو نجویند و جز از تو نگویند ظهور شو مجیر شو
 و آزادی بهر اسیر بخش و از سلاسل و زنجیر نفس و هوای نجات

ده و بربندگی و شرمندگی و آزادگی و سادگی موفق نما
واز کودکی و آلودگی و خستگی و ماندگی رهائی ده تویی
مقتدر و توانا و تویی بخشنده و درخشنده در جهان غیب
وعیان و علیکم التحية و الثناء

- ۱۱ -

ای تابان بر میثاق نور اعظم اشراق چون از آفاق عراق
طلوع فرمود و پرتوی نورانی از منبع رحمانی بر آفاق نثار
کرد جمهور خفاشان با دید به رنگبزه شان از جمیع جهات
هجوم نمودند که شاید آن نور مبین را از انظار مقربین ستر
نمایند و خود در ظلمات دهما پرواز نمایند و در لילה لایلا
جولانی در میدان دهند چون عاجز از مقاومت بجهت بودند
ند بپر در مسافرت جمال قدم کردند و صد هزار ترور بکار بردند
که شاید کوکب اشراق از آفاق عراق غروب نماید و پرتو تقدیس
از اوج احدیت باز ماند این بود که جمال قدم را از اعلی
شرق بکشور غرب بردند ولی این هجرت و غیبت سبب اعلی
کلمة الله علت نشر نفحات الله گشت عقاب امرالله در اوج عظمت
پرواز نمود و آفتاب کلمة الله در مشرق قوت و قدرت اشراق کرد
این نوهین سبب تائید شد و این تخریب سبب تشریب گردید
بنیه امرالله قوت یافت وصیت امرالله شهرت گرفت آوازه این امر
در ایران شیوع داشت این غیبت سبب شد که جهان گیر گشت

و دو جمیع جهان اشتهار یافت این قضیه هر چند سبب عبرت
 بود ولی نادانان را علت عقلمت گشت چندی نگذشت که دوباره
 رایت عناد برافراشتند و تخم کینه در سینه کاشتند و هوایانی
 را بر تعرض گذاشتند وسیله بی بدست آوردند و واسطه بی
 پیدا نمودند و آن میرزا یحیای مصمود بود حضرت سفیر
 این شخص بی نیز را وسیله کبیره نمود و بر فساد دلالت
 کرد این شخص چنان گمان نمود که اگر مصباح ملاء افلسی
 از زجاجه غرب انتقال نماید امر جدید و فیض جلیل اضمحلال
 جوید لهذا با سفیر همدستان شد و هزار فتنه و فساد در
 تهران و عیان احداث کرد گمان مینمود که این ضریر هیگسل
 مکنم وارد گردد و این فساد سبب ازیت جمال قدم شود ولی
 او محفوظ و مضمون ماند هیسات هیسات آتش فتنه چون شعله
 شد آن شخص نادان را پیش از جمال رحمن حرکت دادند و
 الی الان در پشردلان و خسران در آه و فغان است ولی
 آن مهربانان چون از افق زندان طلوع فرمود پرتو تقدیس
 بر اروض مقدس زد نارالله الموقده شعله شدید بر افراخت
 و حرارت محبت الله در قلب امکان بر افروخت حقیقت جا محه
 کلمه الله از حضیض باج اعلی رسید و سریر بدون آن یطفئوا
 نور الله باقواهم و یا بی الله الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون
 آتشکار گشت فنم ما قال الشاعر : حدو شود سبب خیر اگر

خدا خواهد ملاحظه فرما که حکمت الهیه به قدر عظیمست
در سه هزار سال پیش یلسان انبیا بشارائی بارض مقدس
داد که ای ارض مقدس مژده یا دمـسـوطاً قدم رحمن خواهی
شد و خیمه حضرت یزدان بلند خواهد گشت نجات قدس
مرور نماید و نیز تقدیس پرتو افکند ای ارض مقدس شاد باش
و شاد باش آن مه تابان در آسمانت لایح گردد و آن خورشید
درخشان از خاورت بدرخشند حضرت مقصود بحکمت بالغه
خواست که رعد های دوهزار و سه هزار سال انبیا را وفا
فرماید اعدای خویش را برانگیخت و بقوت نافذ ما ش
در آویخت و آنها را واسطه نمود تا بدست خویش ریش و ریشه
خود از بن و بنگه براندازند و همیشه سراج منیر را از جاج
وطن خود اخراج نمایند تا ارض مقدس مشور گردد و عهد انبیا
تحقق یابد وادی ایمن انجمن یاران الهی شود و بقصه
مبارکه مرکز محارک روحانی گردد نور احدیت طلوع کند
و ظلمت جهل زایل شود هذا من کلمة ربکم البالغه و نعمة
مرلیکم السابقه و رحمة محبوبکم السابقه

- ۱۲ -

این خلق بها در حلقه فساد
این طوق بلا موی تو بود
هر نفعه مشک کایند به مشام
از خلق خویش و نوری تو بود

گر آب حیات بخشیده حیات

سرچشمه آن جوی تو بود

جان تشنه لب است دلها به تب است

گل در طلب روی تو بود

بنگر صفا روی دل ما

چون قبله نما سوی تو بود

اسباب جنون آمده کنون

دل منتظر دوی تو بود

این کشته تو لب تشنه تو

آشفته دل روی تو بود

دل مرده همه افسرده همه

جانبخش همه سوی تو بود

بر مدعیان گردیده عیان

عباس شاکوی تو بود

- ۱۳ -

سینای حق پر نور شد وادی مقدس طور شد

اسرار حق مشهور نور شد مظلومها معمر شد

عالم همه در خواب بین دور بهاء اله بین

رمز کتاب الله بین مبین بیان الله بین

شرح کلام الله بین عشاق را بی تاب بین

پرواز کن ای رهنمون	بال پرری بگشما کنون
از خون آن رب خون	در عالم بیچند چون
انجبلوه رب جنت بود	بس شمع عالم تاب بین
کرمل نداهها مینمود	رخ در که صهیون نمود
نورخ احباب بین	با چنگ و نای و تار و رود
انگاس ایمنی نوش کن	بانک الهی گوش کن
عالم همه مددش کن	چون بحر هر دم جوش کن
آن می ز خمخانه خداست	جام شراب نساب بین
صهبای گاسریر صفاست	ساقی مه رویش بها است
پیران از آن می نساب بین	سکرش همه مهر و وفاست

- ۱۴ -

نور به آفاق بخشش	شمع شبستان حلق
شعله و اشراق بخشش	مقتبس از شمع شو
غرب محط نور نمک	شرق منور نما
نور به افلاق بخشش	روح به مقلاب ده
بخسته شد و ناتوان	جسم علیین جهمان
داروی دریاق بخشش	مردم در زخم شو
در ره آدم میجو	فتنه عالم مجو
نور با خلاق بخشش	خالی از این گفتگو
ناه چو ابهر بها ر	گاه چو برق سحاب

خنوده به لبها بده گریه به آماق بخشش
 یوسف کنعان من مصلحت خوش است
 مجلوه بازار کن بهره باحداق بخش
 فیض بهائیس سراج عون بهائیس زجاج
 خاک درش برتوتجاج مژده بمشاق بخشش
 جان پچنین دلبری آفت انور و پیری
 گریدهای بر پری فرصت عشاق بخشش
 بلبل گویا نغمه پگشش سر
 صیغه بزنی یا بهیا رجفیه بر اطباق بخشش

- ۱۵ -

ای بهائیان ای ربانیان شمس حقیقت
 اشتراقی بر شمرق نمود هزاران فدائیان درخاور
 بیدان فدا شتافت و اکنون از افق غیب ملکوت ابهت
 پرتو شدیدی بر افاق قرب انداخت در باختر نفوس
 یا بن انور نمودار شد نارمورده الهیسه در هیفت
 کشور شعله بر افروخت و حجاب احتجاب را در قطعات
 خسته کرده ارض بسوخت حال در جمیع نقاط عالم
 علم اسم اعظم بلند است و در گل مالک
 و اسم صیغیت جمال قدم منتشر طوفان غلغله
 و لوله در جمیع بحور و فریاد یا بشری

و هلهله در کل اقالیم بسیمظه بلسند و مشهور
 یسای بهائیان ای ربانیان ای رحمانیان
 بحروه عهد و پیمان مننیت شریک و علم
 مبین پیمانرا منتشر سازید تا بقوت ملکوت
 و سطوت جبروت و تائید لاهوت امر لا یموت
 را خدمت نمائیم و به عبودیت آستان
 مقدس قیام نمائیم ع

- ۱۶ -

ای یاران الهی و حیستان بحرنا مناهسی چندیست
 که در کشور ماه کنعانی ایام را بدگر الهی و یاد
 دستان حقیقی میگذرانم و شب و روز بدرگاه احدیت بصجزو
 زاری مشغولم و آن احبای نورانی را فیض رحمانی میطلبم
 و تائیدی آسمانی میخواهم تا کل واقف بر عظمت این دور و
 بزرگواری این کور و نورانیت این قرن و رحمانیت این عصر گردند
 این میدان و سبب غنیمت دانند و این زمان عظیم را فرصت
 شمارند و یا آنچه سبب علویت عالم انسانی و عزت حقایق
 نورانی و روشنایی شرق و غرب و ترقی و بلوغ تکاملات مصنوعی
 و مادی است قیام فرمایند تا بدرقه عنایت رسد و فیض ابدی
 رخ بکشاید و بحر الطاف بمن آید و ثانی معانی از صدق

قلوب انسانی در نهایت تلتلا جلوه نماید ایام موسم بهار
 است و عصر جمال مبارک روحی لعباده الفداء این ربیب —
 بدیع در نهایت لطافت و شمس حقیقت از ورای سحاب جلال
 در نهایت اشراق و ابر نیسانی در غایت فیضان و نسیم جان
 پرور جنت ابهی در سبب و مرور و قوای آسمانی و ارضی
 در جلوه و ظهور نفثات روح القدس واضح و مشهود و جنود
 ملا اعلیٰ پیایی در نزول و مرور در چنین عصر مبارکسی
 دقیقه بی آرام نباید و نفسی صمت و سکوت نشاید احبای
 الهی با نهایت محبت و مهربانی باید هر یک شمع در دست
 گیرند یعنی باخلاق نورانی و صفات رحمانی جلوه نمایند و
 ظلمات را بی در پی محو و زائل کنند اگر بموجب تعالیم
 جمال ابهی روحی لثراب مرقده الفداء قیام نمائیم بیقین
 مبین در اندک زمانی روی زمین بهشت برین گردد و هلیکم
 و هلیکن البهائم الابهی ع

— ۱۷ —

ای ناطق بشنای حضرت یزدان در موسم زمستان آنچه
 طغیان طوفان شدید تر و باران و بوران عظیمتر در فصل
 نو بهار گلشن و گلزار طراوت و دلنافتش بیشتر گردد و حلاوت
 و زینت چمن و لاله زار زیادتر شود گریه ابر سبب خنده گل
 گردد و دمدمه رعد نتیجه اش زمزمه بلبل شود و شدت سرد

جمال ورد بیار آورد و طوفان سرد باقرا بشکوفه های سبز
 و زرد بیاراید اریح شدید منتج نسام لطیف گردد و باد
 صبا نسیم گل حصار گیرد * سفیدی برف سبزی چمن شود و
 افسردگی خاک شکفتگی نسیم و نسترن گردد و پژمرده گی
 شتاتری و تازگی بهاری شود و شدت سرما اعتدال هوا گردد
 سرو ببالد فاخته بنالد بلبل بخواند گل بهیره بر افروزد لاله
 ساغر گردد و نرگس مخمور گردد بنفشه مدد خوش شود اشجار
 سبز و خرم ^(۱) شود و چمن محفل قلبش گردد * جمیع
 این فیوضات و تجلیات بهاری اثر مصیبات زمستانست و کل
 سرور و حبه نور گلشن و گلزار از اثر شدت یروقت فصل شتاء
 لهذا ای اسیر سلاسل و اغلال روحین ریشق و سینه در راه
 پروردگار اگر چه در بلایای شدید افتادی و در رزاییای
 عظیمه گرفتار شدی کامس بلا نوشیدی و زار ایستاد چشیدی
 بسا نیبها که از ثقل اغلال نیارمیدی و بسا روزها که از انزیت
 اهل ضلال نیاسودی انصت صدقات قویه بود و بلیست
 بلیات شدید * امید داریم که این مشقات جسمانیه راحت و مسرت
 روحانیه آرد و این آتش سوزان عوانان روح و پرحان قلب
 و وجدان آرد این مسرت سبب مسرت گردد و این رحمت
 باعث رحمت شود و این نعمت سبب نعمت جاودانی گردد
 و این تنگی سجن گشایش جهان الهی شود * قسم بسلطان

(۱) و اوراق طراوت جوید ازهار بدمسند انهار نمودار شود گلشن و باستان شود

وجود و عالم قیب و شهود که این بلیات سبیل محبوب
از جان عزیزتر است و از شهید و شکر لذیذ تر حج

+*****

*

قسمت چهارم

از توقیحات منیحه مولای رؤف و توانا حضرت ولی امرالله

۰۰ آن ربنغه کبری و زندان پر بلا نتیجه اش ظهور تبا نسیر
 اولیه عصر اعظم ابهس شد و آن حفره تنگ و تاریک معروض
 تجلی اشعه ساطعه الهامات قیبه الهیه گشت نسانم
 سبحان بر مظلوم عالمیان در آن زندان از مهیب عنایت بوزید
 و اریح مشیت رحمن بر آن مقام ظلمانی مرور نمود جمال ابهس
 موهود نقطه اولی نقاب از رخ بیفکنند و جبرئیل امین با بشارت
 کبری بین جدران آن سجن مظلوم نزول یافت اشعه ساطعه
 ظهور چون برق خاطف بر صدر منورش بتابد و ورق روح الامین
 در آن قلب مورد ندا در داد الا الا قد ظهر سرا لامر و ظهر
 عن خلف الحجاب من بشر به نقطة البیان وعن روانه کسل
 النبیین والمرسلین در رساله امین ذنب قلم اهلی بنفسه
 المہیمنه علی الاشیاء شہادت داده و باین امر خطیر باحلی
 البیان اشاره فرموده قوله جل بیانہ " و بعد از توجه حکایت
 حضرت سلطان ایده الله تبارک و تعالی واقع و در آن ایام
 امر منقلب و نار غضب مشتعل جمعی را اخذ نمودند از جمله
 این مظلوم را لعمر الله ابدا داخل آن امر منکر نبودیم و در
 مجالس تحقیق ہم عدم تقصیر ثابت مع ذلك ما را اخذ نمودند
 و از نیارزان کہ در آن ایام مقر سلطنت بوده سر برهنه ویای
 برهنه پیاده با زنجیر بسجن طهران بردند چه کہ يك ظالمی

سواره همراه کلاه از سر برداشت و بسرعت تمام با جمعی
از میرغضبان و فراتان ما را بردند و بهار شهر در مقامیکه
شبه و مثل نداشت مقرمحين نمودند اما سجن که محل مظلوم
و مظلومان بوده فی الحقیقه دشمنه تنگ و تاریک از آن افضل
بوده و چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ما داخل دالان
ظلمانی نمودند از آنجا از سه پله سراشیب گذشتیم و بمقریکه
محين نموده بودند رسیدیم اما محل تاریک و محاسن قریب
صد و پنجاه نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین
طرق بوده مع این جمعیت منفذ ^{عقل} نداشت جز طریقی که وارد
شدیم اقلام از وصفش عاجز و روائع ^{منقده} اش خارج از بیسان
و آن جمع اکثری بی لباس و فراتان الله يعلم ما ورد علینا
فی ذاك المقام الا اننا الا ظلم و در ایام و لیالی در سجن
مذکور در اعمال و احوال حزب با بی تفکر مینمودیم که مسج
علو و سمو و ادراک آن حزب آیا چه شده که از ایشان چنین
هملی ظاهر یعنی جسارت و حرکت آن حزب نسبت بذات
شاهانه و بعد این مظلوم اراده نمود که بعد از خروج از
سجن بنام دست در تهذیب آن نفوس قیام نماید و در شبی
از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصنا
شد انا ننصرک بک و بقلمک لا تحزن عما ورد علیک ولا تخف
من الامین سوف یبعثک الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک

يك وباسمك الذی به احیی الله افئدة العارفين" و در مقامی دیگر میفرماید "و در ایام توقف در سجن ارض طا اگر چه نسوم از زحمت سلاسل و رواتح منتنه قلیل بود ولكن بعضی از اوقات که دست میداد احساس میشد از جهت اعلاى راس چیزى بر صدر میریخت بمثابة رودخانه عظیمی که از قله جبل بانخ رفیعی بر ارض بریزد و بان جهت از جمیع اعضا آثار نار ظاهر و در آن سین لسان فرائد مینمود آنچه را که بر اصفاء آن احدی قادر نه"

- ۲ -

ای احبای الهی علمای رسم در موطن اصلی حضرت فیم بدان انکاشند که زجر و عقوبت و ظلم و اسارت و نفسی و شهادت علت انقراض آئین گرانیهای الهی گردد و سبب تشنت و اضمحلال جمع پیروان نیز آفاق شود تباً لهم و تحساً لهم و اعوانهم لفی عمه عظیم ای بیخبران سر از نم غفلت بردارید و از حفرات باس در این روز فیروز قدم بیرون گذارید و خانه سیاه بر سر بریزید و نظری بر اشراقات این کوکب نوار اندازید که چگونه این امر محصم و مظلوم که سنین متوالیه در پنجه ثقلیب گرفتار و محصور بود و هر یوم بجفای جدیدی از عصبه غرور معذب ناگاه از چنگ ظلم و جفایتان نجات یافت و روح آزادش از تنگنای آن اقلیم بر بلا برهیند

و باقالیم مجاوره سرایت نمود و در مالک پر فسحت فرنك
 انتشار یافت و بابت نفاط ارض برسید و در مقامات عالیه
 خیمه و خرگاه بر افراشت و در مؤسسات جدیده و محاسن
 بدیعه و معابد فخیمه مجلله آن رن مقدس مجسم و مصور
 گشت صلا یش را اعظم رجال بشنیدند و بطره اش را ملوك
 و مملوك هر دو و بشناختند دستنان بالاخره توناه شد و شعاع
 اقدستان بر خاک مذلت بیفتاد معنان متنت گشت و کوكب
 سعادتنان آفل شد ولی این امر الهی هر چند مدتی در آن
 محیط کدر انگیز در کسوف حسد مکسوف بود و در قناع بغضا
 متواری عاقبه الامر قماً لانفکم و لمن کان یسئکم در آسمان
 قرب از خلف حبیبات غلیظه ظاهر و پدیدار گشت و چنانسان
 فروغ خورشیدش پرتو بینداخت که از انحناساتش کل مرعوب
 و حیران گشتید .

- ۳ -

ای پرادران روحانی حضرت رب اعلیٰ رن الوجود لمظلومینه
 الفداء بدم مطهر شر ثوب رثیت عالم امان را از اساخ رفاست
 قریه چندین هزار ساله پاك و پاکیزه فرمود و جامت جهان را از
 آلودگی تعصب و نفوذ مقدس و مبرا ساخت شماء شرر بیسار
 شهادت کبرایش بنیان معتقدات حقیقه و مبادی سقیمه و اوهمات
 بالیسه را يك يك از اساس بر انداخت و اراضی قلوب را از خس
 و خاماک تعلقات و شبیهات و توهمات و طنونات تراپیه نجات

داده حاضر و مهبای اقتباس فیوضات و تجلیات نامتناهی به
 نیر موقود ساخت سپس جمال ابهی کشف نقاب نمود و باشد
 اشراق پرشور آفاق انداخت و براراض طیبسه آماده
 مستعد به بدر مبادی قیمه خویش بیفناشد بیازوی اقتدار
 اسامه مدنی بی نظیر در قطب جهان بنهاد و دهانم
 و ارکان متینه تی از برای آن بانیان قصر مشید در زبر و
 الواحی باید ع بیان تبیین و تشریح و تشریح فرمود ^{نهال} حیات جاو
 را در حصن حمایتش پنجاه سال پیررانید و آن کنت گرانبها
 را در حدیقه وجود میراث موقوب از برای جهانیان بگذاشت
 بوده امدادات قیبیه پیررانش را شاد و مطمئن فرمود و چون
 لمحہ نور در پس حجابات قیب متواری گشت و دیعقالله را سنین
 متوالیه آن یگانه مولا و مقتدای اهل بها حضرت عبدالبهاء
 در آغوش عنایتش پیررانید و بزلال عرفانش سقاییت کرد از
 یادهای مخالف نفس و دوی و لواقع تند فنا محافظه فرمود
 و بیرک و شکوفه های نازنین دوحه آمال را بیاراست بقلمسی
 آتشین و عزمی آهین و بیانی چون سحر مبین ممالک اروپ
 و امریک و آسیا و افریک را صلا زد و دعوت و دلالت بظلم
 ظالمش فرمود بتمام قوی و حکمت کبری بتوطید ارکان و تحکیم
 اساس شریعت بها پیرداخت و مظفر و منصور از این خاکدان
 ظلمالی رحلت کرد و آیندگان را از پیررانش مثل اعلی و میزان

اُمِّ و اَوْفَى بَاتِي و پاينده بندا است.

— ٤ —

این آئین گرانبها بنیانش بتعالیم قیمه الهیه قانسیم
و بریا و واضح بنیادش اصبح مشیت جمال اقدس ابهسی سرایرده
بعمود نقوای خالص مرتفع و دعائم قهر مشیدش باعمال پسندیده
فدانیانش استوار و ثابت نخل امیدش بدما^{اش} برنیه شهیدان
مظلوم سقاییت گشته و هیکل الطف ابدع اطهر اهلیش از نجات
ظهور الهی تقویت یافته خیط دریش، محبت الله است و اساس
اقومش معرفت الله سرچشمه اش، روح الهی است و قوه دافعه اش
فیض آسمانی، جندش سپاه ملا^{اش} اعلی است و قائد و نکهبانش
روح زنده جاوید حضرت عبدالجبار^{اش} نسبه صائمورش یا بهما^{اش}
الابهسی است و نقره ناقورش یا علی^{اش} الاعلی سیف شاهرش کلمه
الله است و پرچم مواجش وحدت دین الله شعار اعظمش
مظلومیت کبری و سهم و سنانش عبودیت آسمان، جمال ابهسی
فریادش وحدت علم انسانی است و نقطه نظر نگاهش عزت و
سعادت جاودانی یرلیخ بلیغش نصاب قلم اعلی است و گرز
آتشینش خطابات قهریه در صحف نررا^{اش} جولا نگاهش میا دین
قلوب و یکانه آملش تزکیه ارواح و نفوس، آیا نشنیده اند ندای
ورقای روح الامین را که از لسان عظمت جاری و ساری گشته
"تالله الحق لو یحرقونه فی البر انه من قطب البحر یرفع"

راسه وینادی انه اله من فی السموات و الارض و لو یلقونه
 فی بحر الماء یجدونه فی علی الجبال ینادی قد اثن المقصود
 سلطان الحظمة و الاستقلال و لو یدفتونه فی الارض یطرح
 من افق السما و ینطق باعلی النداء قد اثن البها بملکوت
 الله المقدس العزیز المخیر

— ۵ —

ای عشاق امر بها وقت آنست که کل بیاس این عنایا بت
 عظمی اعزازاً لامره المقدس الایهی و تسریحاً لتحقق کلمته
 البامحة الحلیا متوجهاً الیه منقطعاً عما سواه در سبیل
 ترویج و عدت اصلیه و هدم بنیان عتیق تحصبات جنسیه و
 سیاسیة و وطنیه جانفشانی نمائیم و در تولید حسن تفاهم
 و تعاون و تعاضد بین ملل و اقوام متخایره و تجدید نطق
 منازعات آتیه و تقلیل و تخفیف ثقل عظیم بلیات حتمیه آینده
 بهمتی خلل ناپذیر و شجاعت و شهامتی بدیخ در انجمن عالم
 مبعوث گردیم و پیمان قیاس نمائیم که سکان ملا اطلی ندای
 و اطوبیا بر آرند و بهنای بشری لکم یا ملا البها تحمین و
 نهیت نمایند از زوایج امتحان و شدائد افتنان خائف و
 هراسان نگردیم و از حوادث خطیره آتیه و وقوعات هائله کدره
 مرعوب و مضطرب نشویم از تخدیمات ملکیه و شهنشاهیات
 آفاقیه و ظنون و اوهمات ناسوتیه چون برق در گذریم

و در وضع قوانین و دعائم مدنیت جدید که بذریعۀ الهیه همی
 نمایان بگماریم با احدی از جمالسیون پوزمانده عزت و منصب
 مدافعه ننمائیم و با هیچ دولتی سرآ مرتبند نگردیم از اناریل
 و اباطیل انفس مافله لاهییه چشم میروشیم و بفتح عموم پردازیم
 از نصوص صریحه قاطعه الهیه انحراف نوروزیم و در مخاصمات
 و منافعات و مجادلات احزاب ادنی مداخله نمی راجانرز
 ندانیم باغراض مشتبهه نفسیه این پیام الهی را آورده و ننکنیم
 تگردانیم و میراث مرقوب لاعدل له را بزخارف این دنیای دنییه
 مبادلله ننمائیم از تظاهر و تقیه و تعلق به پروردگاریزیم و حبسال
 تسویف اهل ندلیس را بسر پنجه قدرت و شہامت منقسم
 سازیم از مدینه و حمیه قدم بیرون گذاریم و حجببات علیظه
 غفلت را بنا و محبتش محترق سازیم اقالیم شرق و غرب را یکوطن
 شماریم و ملل و اجناس متباغضه را اعضاء و آربان یک دودمان
 بپردازیم بنیادی سیاست الله را علی رؤس الاشهاد اعلان و
 ترویج نمائیم از مداخله در سیاست روسای ارض در کسل
 اقطار احتراز و اجتناب جوئیم صفوف مقلدین و مترجمین را بفره
 توکل در هم ننکنیم و جرئتم رقابت و خصوصیت را در انجمن بنی
 آدم محور زائل نمائیم مصالح شخصییه و وطنیه را در هیچ
 مؤزدی مقدم بر مقتضیات اساسیه وحدت حقیقیه بشریه نشمریم
 و پذیر پاک جب عالم انسانی را در مزرعه طلب تصافیه سلیمه
 بیفشانیم

یا حزب الله فی المدن والدیار همت لان است خدمت
البدار البدار وقت تنگ است درنگ نمائید میدان خدمت
مہیا فرصت گرانبہا را غنیمت شمردید کتائب نائید و فیالقی
توفیق بامر سلیمان سریر ملکوت حول عرش کبریا صف بستہ
کل مستعد شروج و نزول و هجومند حیف است آنی تامل و
تردد را جائز شمردیم واقعہ ہا در پیش است و دشمنان بزرگین
امر بہا از بس مسامحہ و مساعدتہ مخل در نظم امر اللہ و علت
از دیاد بطش و صولت و جرأت و جسارت اعدای دین اللہ
یوم قیام است و زمان زمان استقامت بر امر مالک انام
دور دور بہا تیان ایران است و کور کور ظہور قلبہ امر حی لایمور
در آن سامان این کلمات عالیات کہ از کلک گہر بار میسین
آیات بینات صادر بیاد آرید قوله الاعلیٰ " لھما للروح القدس
بنفث فی فمکم روح الامین یلہمکم فی قلبکم و شدید القوی
عن یمینکم و جلود النائید تسعی عن شمالکم " ای برادران
و خواہران روحانی ایام در گذر است ناوقت باقی جہدی
باید کہ بانچہ شایستہ و سزایار این تون افخم اعزامنہ مششع
الہی است موفق و مفتخر نزدیم حضرت عبدالنبیاء میفرمایند
" الیوم جفائق مقدسہ ملاء اعلیٰ در جنت علیا آرزوی رجوع باین
عالم مینمایند نا موفق بخدش باستان جمال ایہی گردند

و بصودیت عتبه مقدسه قیام کنند * اللهم انیا ملا البها *
 علی نشر هذه الانوار و خرق الاحجاب و الاستار و كشف الرموز
 و الاسرار و جذب افئدة اولی السطوة و الاقدار و روح الویسه
 الاستقلال فی المدن و الدیار و اظهار حقیقات شریعة ربنا
 البهی المخبّر بسطوره و شجاعة و وفارته ^{دوس} و منبها طلعات القمر
 فی اعلى الخرفات و عن رواتهن نلت الرقة البهیته المحبوبة
 الملیا ثمره درحة البها و عرف قمیصه للعالمین

- ۷ -

ای برادران و خواهران روحانی اهرام دم مقدس نتیجه
 انبات سقائک و سنبلات ظهور اعظم ابهی شد و فریت و اسارت
 و مقهوریت ظاهره جمال قدم عاقبتی استقرار عرش اسم اعظم
 در خطه عراق کشت * والله ید هو الی دار السلام و یمهدی من
 ینشاء الی صراط مستقیم لهم دار السلام عند ربهم وهو ولیهم
 بما کانوا یعملون * جمعی از یلها و سفیا چنان انکاشتم
 که این لیل دید روزا صبح هدی در پی نه راین نام ظلماتی
 را افتاب تابانی از عقب نبوده نیست بنس ما ظنوا رساء ما فعلوا
 هر چند نجم دری قائم موعود در مغرب زندان منواری گشت
 رفته انصار و انبیاءش در دامگاه عصبه غرر بیفنا دو اسیر و مقتول
 شد ولیکن طرلی نکشید که اهرام اعظم و ظهوری اکمل
 و اتم از افق مدینه الله در ان بن بنی آدم جلوه نمود و از

خلف خیرام قیوم صمدانی هیکلی مبسوط و مشهود گشت که
 چون اسرافیل حیات روح جدیدی در کالبد حزب مظالم
 بدمید رامت مقهور مایوس منشنت را عزیز دو جهان کرد کریم
 ائیم از نهیب این قیام انگشت حیرت بدندان بگرفت و شاهقدار
 از آثار این نهضت جدیده مبهور و حیران شد چه مطابق
 است این رفوعات عجیبه و حوادث غریبه با حدیث صحیح نبوی
 در شان اصحاب این ظهور که شرح آن در فتوحات مکیه شیخ
 ابن العربی مذکور و مسطور است " ویقتلون کلمه الا واحد
 منهم ينزل فی مرج عکا فی المأدیة الالهیه التي جعلها
 الله مائدة للاسباع و الطیور و الهرام "

پس از استقرار عرش مالک انام در مدینه دارالسلام در کتاب
 مستطاب ایقان در وصف مشرکین این کلمات دریات نازل
 " هر چه میشنودند که این امر بدیع الهی و حکم منیع صمدانی
 در اطراف ارض ظاهر شده و هر روز در علو است ناری جدید
 در فلوشان مشتعل میشود و آنچه ملاحظه مینمایند از قدرت
 و انقطاع و ثبوت این اصحاب که هر روز بعنایت الهی محکم تر
 و راسخ تر میشوند اضطراب تازه در نفوسشان ظاهر میگردد
 در این ایام که بحمد الله سظرت الهی چنان قلبه فرموده
 که عبرت تکلم ندارند و عقرب است که اعلام قدرت الهی
 را در همه بلاد مرتفع بینی و آثار قلبه و سلطنت او را در جمیع

ای برادران روحانی ایام خوش‌رضوان است و این عید
نانوان با جمعی از مجاوران کعبه جانان بیاد مساعی جلیله
و مجهودات مستمره آن برگزیدگان و مجاهدان سبیل حضرت
رحمن پرور و روحان بذکران دسازیم و از هیوب نسما
حب و وفا از شادمان پرورد راه‌تزاز در طلب مصونیت و
موفقیتان در این جوار همواره با رب بی انباز در راز و نیازیم
و در تهلیل و تمجید این جشن اعظم مبارک الهی با آن باران
مصنوی همدم و هم آراز فرخنده نفسی نه در این روز فیروز
و عصر جهان افروز ساعات و دقائق حیات گرانبهای خویش را
صرف اعزاز و اشتها و استخلاص و نصرت و استقلال این آئین
اعظم الهی بفرمود و خجسته قلبی نه بجز بسط دعوتش در این
جهان ننگ و نارنگی و آرزوی نکرد پس خوشحال سما
که این مقام بلند اعلی را حائزید و بدین وظیفه عالیه متعالیه
کبری مفتخر و فائز پیشه حقیقت را عضنفران صفدرید و مضمار
عبودیت کبری را فارسانی منجیح و دلیر بر سر ایام و تتابع
شهر و اقوام آنچه در هویت این امر خفی الطف اعزاعلی
مکنون و مخزون و مندمج است مکشوف و پدیدار گردد و رفعت
مقام آن سروران عظام در ملین انام واضح و مبهرن شود و ان

هَذَا لَوْ عَدَّ قَبْرَ مَكْدُوبٍ

- ۹ -

یا ملاّ المحیّین چه مقدار مرتفع است امر الهی و چه عظیم
است بدائع آثار اولین قرن دور بهائی شششعات انوارش را
جز خفا اثر نور هفت احدی انکار نتواند و تصرفات لاریبیه حیرت
انگیزش را جز علیلان روزگار نفسی شبیه ننماید روائح طیب
سنایش در تل اکناف متضوع منام مزکومان از شمیمش محرم و
رّه ملکوتیش در سبج طباقی منتشر آذان متکبران از استماعش
مهیجور و مملوع سبطه محیطه اثر را قلوب صلبه ادراک
نمایند و بعمق حکمتهای بالغه اثر افهام کوتاه نظران پی نبرد
عقول عقلا از نشرف آموزش قاصر و عرفان عرفا از تبیین و تشریح
قوه جان به دافعه اثر عاجز ناموس اعظمش بافکار بالیه قاصره
نفوس سقیمه قیاس نکردند و مبادی سنایه مؤسسات روحانیه اش
بحقایق سخیفه و قواعد باطله نفوس سافله را دیده تشبیه
و تطبیق نشود مدنیت سرمدی الاثارش را توانگران نابالغ
که برسائند عز متکند قدر ندانند و سیاست الهیه اثر
را هیچ رعاع که در دام هوی گرفتارند نشناسند کلمات
جعلیه که از نفوس بغضیه چون سیل جارف منبهر اساس این
آئین مبین را متزعزع نماید و هیاهو و عریده اهریمنستان
سست عنصر آرازه بیان افزایش را از ارتفاع باز ندارد در اریح

سموم سراج وهاجش را خاموش نکند و اسنادات مبطلین
 و اراجیف مترهمین حقیقت فائضه نافذه اش را ننگین نگرداند
 ارتداد ملحدین و انکار مدبرین در عرفوف مجنوده مجاهدانش
 رخنه ننماید و دساتر مخلین روح آزادش را از جریان و سریان
 در شریان امکان ممنوع نسازد دانشمندان ارض از سرقلبه اش
 حیرانند و حسودان بی امان از حرارت لهیبش نالان و سوزان
 دانایان ام بتحلیمات قیمه بهیه اترو متوجه و حولش طائف
 و از انوارش مقتبس*

* لوله در شهر نیست جز شکن زلف یار
 فننه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

- ۱۰ -

اینست ای احبای الهی نص شهادتی که نقطه اولی
 و رب اعلی با وجود عظمت شأن و امتناع مقام و احاطه کلیما^ش
 یر مظاهر قبل از قلم اعلا یش در حق مؤسس آئین بهائیس
 و نشان مقتدر آسمانی و ظهور نلی الهی عا در فرموده و این
 کلمات عالیات و آیات بینات بنحوی انمل و اتم از قلم ابهی
 مویداً و مصیناً لما صدر من قلم مبشره الاعلی نازل بحضی
 از آن تذکراً للضمم و اظهاراً واعزازاً له فانق امره المکتوف
 المحکم در این اوراق ثبت میگردد و قرله جلت قدرت
 و عزیزانه * و اگر الیم کل من فی السموات و الارض حروفات

بیانیه شوند که بعد هزار رتبه از حروفات فرقانیه اعظم و اکبرند
 و اقل من آن در این امر نونف نمایند از معرضین عند اللّٰه
 محسوبند و از احرف نفی منسوب و همچنین میفرماید
 "الیم فضلی ظاهر شده که در یک یم و لیل اگر کاتب از عهد
 بر آید معادل بیان فارسی از سما قد سر بانی نازل میشود
 و كذلك بشأن الآیات علی لسان عربی بدیع و ایضا میفرماید
 "هذا یم لوا در که محمد رسول الله لقال قد عرفناک یا مقصود
 المرسلین ولوا در که الخلیل لیضع وجهه علی التراب خضصاً
 لله ربک ویقول قد اطمن قلبی یا اله من فی ملکوت السموات
 و الارضین و اشهد تنی ملکوت امرک و جبروت اقتدارک و اشهد
 بظهورک اطمانت افئدة المقبلین لوا در که الکلم ليقول
 لك الحمد بما اريتني جمالك وجعلتني من الزائرين
 و همچنین میفرماید "تالله الحق ان الامر اعظم من ان يذكر
 اظهر من الاستر و اعلى من ان يصل اليه اعراض كل معرض او مكر
 تل ما كنعيد " و ایضا میفرماید «قل ان روح القدس قد خلق
 بحرف ما نزل من هبنا الروح الاعظم ان انتم تفقهون . . . قد
 ظهر فی هذا الظهور ما لا ظهر فی ازل الازال . . . قد كنز
 فی هذا الغلام من لحن لو يظهور اقل من سم الابره لتسدك
 الكنبال و تصفر الاوراق و تسقط الثمار من الاشجار و تخسر
 الانقان و توجه الوجوه لهذا الملك الذي تجده على هيكل النار

فی هیئۃ النور و مرة تشهده علی هیئۃ الامواج فی هذا البحر
المواج و مرة تشهده کالشجر التي اصلها ثابت فی الارض
الکبریاء و ارتفعت اقصانها ثم افانها الی مقام الذی صعد
عن وراء عرش عظیم

- ۱۱ -

ای برادران روحانی موسم ببار الهی بسر آمد و موعد
ضیف بربار و شعر رسید ریزش ابر نیسانی جهانرا تر و تازه
نمود و تخمهای حکمت لدنی را دست دهقان آسمانی بیفشاند
آثار و علانم ربیع روحانی از هر ستمی آشکار و پدیدار گردید
نسانم جان پروریم ظهور مرور نمود و نفحه حیات جدید
موضوع گشت امطار بنزایا روزیا نازل یافت و سیل خونین دم
شهدا جاری و ساری گشت صرصر امانحان بوزید و طوفان
فتنه و انقلاب حدوث یافت فوران نائره عشق الهی بحنان
آسمان رسید و جنبش و انقلاب روحی در حقائق کائنات ظاهر
و هویدا شد اکنون میخات ظهور روز بروز نتایج این حسن و نسور
است و یدایت اقتطاف اثماریم ظهور ای امنای امر حضرت
ببراء الله قدر این مقام را بدانید و مستولیت خود را بشناسید
و ببیمائید در این مقام دقیقه نی قفلت عالمی خسران است
و ذره نی اهمال مورث حسرت و ندادنی بی پایان یا نار رجوع
نمائید و تکالیف شایسته را از حوای آیات منزله اش بیابید

در یکی از مناجاتهای صادره از قلم نیر آفاق روحی
لرزشات قلمه الاهز فداء این بیان افخم نازل :

" سبحانك اللهم يا الهی ترانی بین ایادی الاهداء والا بن
محمرًا بدمه امام وجهك یا من یده ملكوت الاسماء ای رب
قدیت ما اعظیننی لحیوة العباد واتحاد من فی البلاد "

ای یاران الهی ملاحظه نغائید این بیان در این مناجات
چه مقدار عظیم است و این رتبه و مقام بچه حدی رفیع و جلیل
بنص صریح می فرماید " قدیت ما اعظیننی لحیوة العباد واتحا
من فی البلاد " احیای عالم و اتحاد ام که از خصائص
این دور اعظم است و اعلان وحدت عالم انسانی که اعظم
و اول نیده این امر اقوم است و سر پرده آن من بعد در قطب
امکان پس از تمام انقلابات خالیه جهان بر حسب نبوت قصص
مقدس ربیان جمال رحمن در عالم امکان تحقق خواهد یافت
همچنانکه در ادوار سابقه یعنی در دور حضرت ابراهیم
اسماعیل و در دور حضرت مسیح نفس مقدس آنحضرت و در دور
فرقان حضرت سیدالشهداء و در کور بیان حضرت رب اعلی
روحی لرزشات دمهم الاطهر فداء حاضر و مهبیای فدا جهت
تطهیر و استخلاص اهل عالم گشتند و بقریانگاه فدا نشناختند
در این کور بدیع حضرت قصص الله الاطهر بفرموده جمال قدم

و اسم اعظم جام شهادت را بنوشید تا باب لقا بر وجه
 اهل بها مفتوح گردد و عالم و عالمیان حیاتی جدید یابد
 و وحدت اصلیه در جامعه بشریه تحقق پذیرد و وحدت عالم
 انسانی اعلان گردد و عالم ادنی آئینه ملکوت ابهی شود
 تعالی تعالی مقامه المتعظم المتمیز المتعالی الیاذخ المنیع
 تعالی تعالی اسمہ المبارک الاطیر الاعز الرفع الاشرف
 البیدی—ع

— ۱۳ —

حضرت اعلیٰ که بفرموده حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب
 ایقان ایمان قائم موعودی است که بنفسه بیست و پنج حرف
 از بیست و هفت حرفی را که جمیع انبیا مأمور به بیان آن بوده
 ظاهر فرموده است بر اعظمت و اکملیت ظهور متعاقب خویش
 شهادت داده در کتاب بیان فارسی میفرماید "نطفه ظهور
 بعد اقوی از جمیع اهل بیان بوده و خواست بود" و نیز
 "قد کتبت: و هرة فی ذکره و صوائه لا یستشار باشارتی ولا
 بما نزل فی البیان" و نیز "ان البیان ومن فیه طائف فی حول
 قول من ینظره الله بمثل ما کان الالف (النجیل) ومن فیه
 طائف فی حول قول ما مد رسول الله" و نیز "اگر یک آیه

شماره ۱۳ - ترجمه قسمتی از توفیق منیع "دور حضرت بهاء الله"
 است.

از آیات من یظهره الله راتلوت کنی اعزتر خواهد بود از آنکه
کل بیان را ثبت کنی . . . امروز بیان در مقام نطقه است
و در اول ظهور من یظهره الله آخر کمال بیان است . . .
بیان و مومنین به بیان مشتاق ترند بسوی او از اشتیاق
هر حبیبی بمحبوب خود . . . کل بها بیان من یظهره الله
است کل رحمت از برای کسی که ایمان باو آورد و کل نعمت
از برای کسی که باو ایمان نیارود " و نیز در توقیعی خطاب
به سید یحیی دارایی که بوحید مصروف و در علم و دانش وقوه
فصاحت و بلاغت و نفوذ سر آمد اصحاب و اقران بود چنین
انذار میفرماید " فوالذی فلق الحبه و بری النسمة لو ایقلت
بأنک یم ظهوره لا تؤمن به لارفعت عنک الایمان . . .
و لو علمت ان احداً من النصارى یؤمن به لجعلته قره عینای
وا حکمت علیه فی ذلک الظهور بالایمان من دون ان انهد
علیه من شیء " و در یکی از مناجاتهای که با حضرت بها الله
راز و نیاز میفرماید " سبحانک اللهم یا الهی ما اصغر ذکری
وما ینسب الی الا اذا ارید ان انسبه الیک فلتقبلنی و ما
ینسب الی بفضلك " و نیز در قیم الاسماء که در تفسیر
سوره یوسف نازل گشته و بشهادت صاحب کتاب ایمنان
" اول و اعظم و اکبر جمیع کتب " حضرت باب است این کلمات
که اشاره بحضرت بها الله است زیارت میشود " یا سید الاکبر

ما انا بشئ الا وقد اقامتنى قدرتك على الامر ما تكلت الا عليك
وما اقتصمت فى الامر الا اليك ۰۰۰ يا بقيه الله قد فديت
بكلى لك ورضيت السب فى سبيلك وما تمنيت الا القتل فى
محبتك وكفى بالله العلى محصيا قديما " و نیز در همان
تفسیر خطاب بانحضرت میفرماید " وهنالک فاطمه من السر
سراً على قدر سم الابره فى طور الاکبر ليموتن الطورين فى
السينا عند مطلع رشح من ذلك النور المهيم الحمر باذن
الله الحكيم "

۹ " دليل ديگرى که گواه عظمت شريعت حضرت بهاء الله
است اين قسمت از لوح حضرت عبدالبهاس است که بافتخار یکی
از احبای معروف زرد شنی عا در آورده قوله الاعلى
" در خصوص توقف آفتاب مرقم نموده بودی که در کتاب زرد شنی
مرقم است که در آخر دوره مقرر است که اين توقف در سه ظهور
واقع گردد

در ظهور اول ده روز آفتاب در وسط آسمان توقف نماید
در ظهور ثانی بیست روز
در ظهور ثالث سی روز
بدانکه ظهور اول در این خمیر ظهور حضرت رسول است
که شمس در آن پنج ده روز استقرار داشت و هر روز عبارت
از يك قرن است و آن صد سال باين حساب هزار سال

میشود و آن در روز کور محمدی بود که بعد از غروب نجوم
 امامت تا ظهور حضرت اعلیٰ هزار سال است و ظهور ثانی
 ظهور نقطه اولی روحی له الفداست که شمس حقیقت در آن دور
 بیست سال در آن نقطه استقرار داشت بدینش سنه نصبت
 درجری بود و نهایتش سنه هشتاد و در دور جمال مبارک
 چون شمس حقیقت در برج الهی که خانه شمس است طلوع و
 اشراق فرمود مدت استقرارش عدد سی بود که آن نهایت
 مدت استقرار آفتاب است در یک برج تمام لهذا امتدادش
 بسیار اقل از آنست هزار سال

از تفسیر صریح و تبیین قاطع این نبوت قدیمه واضح و مبهره
 است که اهل بها باید طراً شریعت محمدی را ظهوری مستقل
 و من عند الله دانند

و نیز این بیانات تلویحاً دلالت بر حقانیت امامت یهنس
 سلاله طاهره می دارد که حضرت باب از فرد ممتاز آن منسحب
 و آن سلاله مدت دوست و شصت سال واسطه فیض الهی
 بوده و یکی از ثقلین ثمین شریعت مقدسه اسلام بشمار میرفته
 است. بعلاوه باید محترف بود که نبوت فوق دلالت
 بر استقلال شریعت بایه داشته و متضمن و موید این حقیقت
 است که چون در ظهوری اکمل از ظهور قبل است لذا فیوضات
 الهیه که در پیش در عصر خود بنوع بشر افاضه مینماید بالنسبه

بمصر قبل که میزان استعداد بان پایه نبوده است
 اعظم و ازید خواهد بود لذا صرف نظر از فضیلت و امتیاز
 ذاتیه دیگری که ممکن است برای آئین بهائی قائل بود این
 نبوت به تنهائش دلالت بر قدرت و عظمت بی نظیر ظهیر
 حضرت بها* اله مینماید - ظهیری که برای فهم قوای
 آن طفل سبق خوانیم و هرگز بدرک ظهیرات و بروزات
 آن موفق نخواهیم شد .

- ۱۴ -

* در حینیکه فحول اصحاب حضرت نقطه اولی مقتول و
 پیروان امرش اکثر مخفی و منسبت و مرعوب و نجم داری هدایت
 الهی قارب و جمال ابهی بمخاطرات عظیمه محاط و تحت -
 سیاست شدیدة واقع و در اعماق آن مقام انهن مسجون و مخلول
 بختته مباعه غیرت الهی درخشید و دستخاک العالمین فریاد
 و استغاثه مستضعفین اهل بیان را اجابت نمود در سرس
 پفرموده هیکل موعود نفوس مقدسه مطهره زینہ تکمیل گشتند و
 میقات اهل بیان منتقض شد دوره اولای قرن اول عصر اعظام

در شماره ۱۴ که از فصل ششم کتاب منیج (گاد یا سزبای)
 اقتباس گردیده رعایت ترجمه دقیق لفظی نشده و در مواردی
 که نقل عبارات متساوی از روح منیج مبارک قرن بافتخاراجبای
 شرق امکان نداشته عین آن عبارت بین الهالین آورده شده است

منهنی گشت و ستر منه نسح آشکار شد روح اعظم بر قلب
 الداف ارق اصفای مرد سلطان عدم تجلی نمود و چنیبن
 امر بمقام احسن التقویم رسید و دلیلله فنبارک الله احسن
 الخالقین و احسن المبدعین در اعلی عرفات جنة علیا مرتفع
 گشت صدق وان لكم بعد حین امر متعلمون تحقق یافت
 و فرق قائم رقیع واعظم و عظیم واضح و معلوم تردید و مقصود
 بیان داشت اعلی انتی اناحی فی الافق الایهی خطاب
 باول من اعرض عن الله ظاهر و یدیدار گشت انوار صبح
 هدایت مرة اخری بر آفاق عالم پرتو انداخت و عهد اعز
 اقسم اقدس جمال قدم واسم اعظم نقاب از رخ بر انداخت
 و بشارات و رموزات و دلالات کتاب مجید آشکار شد و وعده
 صریح نقده اولی و فی سنة النسح کل خیر ندرکون تحقق یافت
 حضرت پیماء الله بنفسه در رد اقوال نفوسی که احتجاج به
 حقانیت امر پیمائی که در قرب ظهور حضرت اعلی یوسفوع
 پیوسته است میفرماید "ملاحظه نمایند که چگونه پس از
 انقضای نه سال از این ظهور اعز ابدع اعلی نفوس مقدسه
 مطهره زکیه تکمیل گشتند "

یوحنا ی جلیل یابین دو ظهور منوالی صراحتاً بشارت میدهند
 "وای دلم در گذشت و اینک وای سم بزودی میاید" حضرت
 عبدالبیماء در تفسیر این آیه میفرماید "وای سم روز ظهور

جمال مبارك است و نزدیک است بپیم : ظهور حضرت اعلیٰ
و نیز میفرماید "جمیع ملل عالم منتظر دو ظهور هستند که
این دو ظهور باید با هم باشد و کل موعود بمانند" و نیز
"مقصد این است که کل موعود بدو ظهورند که بی در پی
واحد شود"

تجلی روح اعظم بر قلب الطاف جمال عدم در سیاه چال
طهران اولین اشراق وحی الهی را بر مظاهر مقدسه قبل
بخاطر میاورد . حضرت موسی در وادی سینا ندای الهی
را از بونه نار شنید . حضرت زرنشت در تان گفت رویای منزلی
مبعوث برسالت گشت حضرت مسیح پس از خروج از نهر اردن
آسمانها را برزبه خویش کشوده یافت روح القدس بصورت
کبوتری بر آنحضرت نزل نمود و حضرت محمد در غار حرا
ندای "قل باسم ربك" از جبرئیل اصفاء کرد و حضرت اعلیٰ
در عالم رؤیا از سر بریده حضرت سیدالشهدا فطرات خون
آشامید و تجلی وحی الهی را در قلب خون احساس فرمود
حضرت بهاء الله شایع این امر اعظم را امروز جم غفیر
بیروانش و در مستقبل ایام اهل عالم با سامن ذیل تجلی
و ستایش خواهند نمود :

شایع دین ، محی رم ، مؤسس نظم عالم ، موجد اتحاد بین
اینها آدم ، فاتح دوره هزار ساله منتظر ، مؤسس کور جدید

رافع صلح اعظم بین ام، منشاء عدالت کبری، منادی دوره،
بلوغ عالم، مبدع نظم بدیع جهان آرای الهی، واضع و موسس
مدنیت الهیه.

در نزد قوم یهود ظهور "اله ابندی" "رب الجنود" "الذی
اتی من ریوات القدر" است در نزد مسیحیان "المسیح الذی
جاء فی مجدد ایه السماوی" در نظر اهل تشیع "رجعت
حسینی" در نظر اهل سنت "نزول روح الله" در نزد
امت زرتشت "شاه بهرام موعود" در نزد هندو "رجعت
کریشنا" و در نزد بودائیها ظهور بوادی پنجم

نام شریفش مرکب از دو اسم حسین و علی است حسین
اشاره بسیدالشهدا سرآمد انمه اطهار است که در مکاشفا
یوحنا به "ستاره" "نابان" در "ناج" نصیبرکنش و علی
امیرالمومنین اشاره ایست بیک از "دو شاهد" مذکور در آن
کتاب.

یعنی مجدد و جلال و نور الهی مذکور و از لسان انبیاء
موسلین به "رب الارباب" "اسم اعظم" "جمال قدم" "قلم
اعلی" "اسم المکنون" "کنز المخزون" "من ینظره الله
نورا لانوار" "افق اعلی" "بحر اعظم" "سما علیا" اصل
قدیم "قیم" "نیر آفاق" "نبا عظیم" "مکلم الطور"
"مخربل الناس" "مظلوم عالم" "مقصود ام" "رب میثاق"

و مدرة المنتهى "موصوف گردیده اند .
نسبت آنحضرت از طرفی با ابراهیم اب المؤمنین
و کائورا زوجه اش و از طرف دیگر بزرگتست و یزد کرد آخرین
پادشاه ساسانی می رسد . بعلاوه از طرف پدر از سلاله یسوی
است و پدر بزرگوارش میرزا عباس معروف به میرزا بزرگ نوری از
اعیان و وزرا دوره فتحعلی شاه است .

اشعیا بزرگترین انبیای بنی اسرائیل آنحضرت را به

اسامی ذیل میخواند :

"مجد الرب" "اله ابدی" "ذلك الصلح" "عجیب" "مشیر"

"تهالی از تنه یسوی و شاخه تنی از ریشه سعای آن" "جاسس"
بر نخت دارد کسی که با قوت میاید و امنها را ناداری خواهد
کرد و جهان را بحصای دهان خویش زده شیران را
بنفحه لبهای خود خواهد کشت "رانده شدگان
اسرائیل را جمع خواهد کرد و پراکنندگان یهودا را از چهار
طرف جهان فراهم خواهد آورد"

دارد آنحضرت را به "رب الجنود" و "پادشاه جلال"

سنوده و حجتی به "مقصود ام" یاد فرموده و ذکر ما در باره
آنحضرت میفرماید "شاخه تنی از مکان خود خواهد روئید
و همیگل رب را بنا خواهد نمود" و حزقیال میفرماید "خداوندی
که بر تمامی زمین سلطنت خواهد کرد" یونیل و صفیا بیسم

او بر روزیهوه اشاره کرده و مخصوصاً سفینا آن روز را چنین یاد میفرماید: "روز غضب" "روز ننگی و اضطراب" "روز خرابی و ویرانی" "روز تاریکی و ظلمت" "روز ابرها و ظلمت غلیظ" "روز کرنا و هنگامه جنگ بضمده شهرهای حصار دار و بضمده برجهای بلند" و نیز حزقیال و دانیال از آن یوم به "یوم الرب" یاد کرده و ملاکی آن روز را "یوم عظیم و مخوف" خوانده که در آن "افتاب عدالت طلیع خواهد کرد و ویرانههای وی شفا خواهد بود" و دانیال آن را انتهای مکروه ویران میخواند و نیز در کتب مقدسه زرتشتیان بظهورش چنین بشارت داده شده که "افتاب در آن دوره مدت سی روز توقف نماید و این نهایت استقرار آفتاب است در یک بن" و نیز از حضرت زرتشت مروی است که بظهور آنحضرت چنین اشاره و اخبار نموده است که تا یوم ظهور آنحضرت سه هزار سال جنگ و اختلاف ادامه خواهد داشت و پس از انقضای اینمدت شاه بهرام ناجی عالم ظاهر خواهد شد و برادرینم غلبه یافته عصر صلح و سلام را افتتاح خواهد نمود و یگانه مقصود بود از اخبار و نبوت بظهور بردای موعود موسم به میثرا یا حضرت بهاء الله است که باید اخوت عمومی را در عالم ترویج نماید و در آخر زمان در جلال و شکوه بی پایان ظاهر گردد. بظهور آنحضرت در کتاب مقدس هنوز موسم به

گینا به "روح اعظم" و "آواتار دهم" و "ظهور مقدس کرشنا"
 اشاره گردیده و حضرت مسیح آنحضرت را بعنوان ذیل
 خوانده "رئیس این جهان" "تسلی دهنده که جهان را بر
 گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود" "روح راستی
 که شما را بجمیع راستی هدایت خواهد کرد" "از خود تکلم
 نمیکند بلکه با آنچه شنیده است سخن خواهد گفت" "صاحب
 تاجکشان" "پسرانسان که در جلال پدر سوار بر
 ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم بهمراهی جمیع ملائکه
 مقدس خواهد آمد و "جمیع امنها" در حول تخت او
 مجتمع خواهند شد . در مکاشفات یوحنا آنحضرت به "مجد
 الرب" "الف و یا" اول و آخر" "ابتدا و انتها" یاد شده
 و ظهورش به "وای سوم" تعبیر گشته و احکامش به "آسمان جدید
 و ارض جدید" "خیمه خدا" و "شهر مقدس" و "اورشلیم جدید
 که از جانب خدا از آسمان نازل می شود" و "مانند عروسی
 که برای شوهر خود آراسته است" مذکور آمده و حضرت مسیح
 یم ظهورش را به "یومی که پسرانسان بر کرسی جلال خود
 خواهد نشست" یاد مینماید و پولس رسول میقات ظهورش را
 به "صور آخر" و "صور خدا" تعبیر فرموده و بطرس خواری
 آن روز را به "روزی که آسمانها سوخته شده از هم منفرد
 خواهند شد و عناصر از حرارت گداخته خواهند گردید"
 و "اوقات استراحت" و "زمان معاد همه چیز که خدا از بدو

بزیان جمیع انبیای مقدس خود ازان اخبار نموده خواننده است .

محمد رسول الله در کتاب قران آنرا " نباء عظیم " یاد کرده و بیوم ظهور آنحضرت به " یوم یاتى الله فی ظلل من الغمام " و بیوم " یاتى ربك والملائكة صفاً صفاً " و " یوم یقوم الروح والملائكة صفا " بشارت داده است و نیز در آن کتاب مجید در سوره یس که به " قلب قران " معروف است آنحضرت را به رسول ثالثی (۱) که برای تائید در رسول قبل مبعوث گردیده وصف مینماید .

و بیوم آنحضرت در آن کتاب به " یوم عظیم " " یوم الاخر " " یوم الله " " یوم القیامه " " یوم الحساب " " یوم التشابین " " یوم الفصل " " یوم العشره " " یوم التلاق " " یوم نفتح فی الصور " " ثم نفتح فیہ اخرى " " یوم یقوم الناس لرب العالمین " یومی که در آن " تری البیبال " بحسبها جامده رمی تمر مر السحاب " " یوم یقوم الحساب " " یوم الازفة اذ القلوب لدى الحناجر "

۱ - اشاره بایه " فعرزنا بثالث " است حضرت عبدالنبیاء در تفسیر این آیه میفرمایند " رسول اول حضرت اعلی و ثانی جناب قدوس و ثالث جمیع ال ارباب است "

کاظمین "یوم" نفع فی الصور فصعق من فی السموات ومن
 فی الارض الا من شاء الله " "یوم نرونها تذهل کل مرضعة
 عما ارضعت وتضع کل ذات حمل حملها" و"یوم" اشرفت الارض
 بنور ربها ووضع الكتاب وجئ بالنبیین والشهداء" وقضى
 بینهم بالحق وهم لا یظلمون

یفرموده محمد رسول الله و شهادت نفس جمال اقدس
 ابی عظمت ظهور آن حضرت " کالدرد فی لیلۃ اربعۃ عشر"
 مشرق و لایح است و نیز در باره مقام آنحضرت حضرت علی
 امیرالمومنین میفرماید " ظهور مکلم موسی من الشجرة علی الطور"
 و همچنین یفرموده امام حسین و شهادت جمال قدم " هذا
 لهوالذی ارسل من عنده المرسلین رجاء من لدنه محسن
 النیین " و راجع بوقایح عجیبه سنین بین ۶۰ و ۶۷ شیخ
 احمد احسانی مبشر ظهور حضرت اعلیٰ پینین اخبار مینماید
 " لا بد لهذا الامر من مقر و لکل نیا من مستقر و لایجوز الجواب
 بالتحین و سئل من نبأه بعد حین " و نیز سید کاظم رشتی
 شاکرد و جانشین شیخ احمد احسانی میفرماید قائم لا بد
 بز قتل است و چون مقبول کردید عالم بسن درجده بالسبح
 میگردد و نیز در شرح قصیده لامیه با اسم بها اشاره مینماید
 و نیز در اواخر ایام حیات خود بتلامذه صریحا میفرماید
 " براسنی میگویم بعد از قائم قیوم ظاهر خواهد شد و پس از

نیر اولیٰ جمال عسینی اشکار خواهد گشت • در اینوقت
سر کلمات شیخ اشکار خواهد شد •

حضرت اعلیٰ در نعت آنحضرت بصیارات ذیل ناطق است :
"سأج وجود" "بقیه الله" "سید اکبر" "نور مهیمن
حمرا" "مالک قیب و شهود" مقصد اولیٰ جمیع مظاهر
قیبیه و ظهور تام موجود من ینظر الله افق ابهی • و در کتاب
بیان فارسی بنظم بهاء الله اشاره مینماید و آنرا مورد ستایش
فرار میدهد و در موارد عدیده تاریخ ظهور او را کتباً و شفاهاً
بصراحت تام تعیین مینماید و میفرماید "ایک ایاک ان تحتجب
بکلمات ما نزل فی البیان" و همچنین میفرماید "انتی انا اول
عبد قد امتت به و بابانه" و نیز میفرماید "قد آمنت به قبل
خلق کلشئ" و نیز "انه لا یشار باشارتی" و نیز "نطفه ظهور
او اقوی است از کل بیان" و نیز "قد اخذت عهد ولایتسه
عن کلشئ قبل عهد ولایتی" و نیز خود را حرفی از آن کتاب
اعظم و قطره ای از آن بحر قدم نموده و کتاب آنحضرت را
"رقی از اوراق جنت او" خوانده و فرموده است که "کل
ما رفع فی البیان کخاتم فی یدی وانی انا خاتم فی یدی من
ینظره الله - ل ذکره یقلب کیف یشاء بما یشاء" و نیز میفرماید
"یا بقیه الله قد قدیت بکلی لک و رضیت السب فی سبیلک
و ما تمنیت الا القتل فی محبتک" و نیز موکداً میفرماید •

"امروز بیان در مقام نطفه است و در اول ظهور من یظهره الله
آخر کمال بیان است" و نیز "من اول ذلك الامر الى قبل ان
یکمل تسعه کینونات الخلق لم تظهر وان کل ما قد رايت
من النطفة الى ما کسونه لحماً ثم اصبر حتى تشهد خلق الاخر
قل فتبارک الله احسن الخالقين"

و نیز در باره اعظامیت و اکملیت این ظهور جمال اقدس
اینها میفرماید "انرا اليوم کل من فی السموات والارض حروفات
بیانیه شوند که بعد هزار رتبه از حروفات فرقانیه اعظم
واکبرند و اقل من آن در این امر توقف نمایند از معرضین عند
محبوبند و از احرف نفی منسوب" و نیز در کتاب ایقان اشاره
بنفسه الاعلی میفرماید "آن سلطان هویه قادر است باینکه
جمیع بیان و خلق آنرا بحرفی از بدایح کلمات خود قبضه
فرماید و یا بحرفی جمیع را حیات بدیعه قدمیه بخشد و از قبور
نفس و هوی محسور و مبعوث فرماید" و نیز میفرماید "امروز سید
روزها و سلطان ایامهاست ۰۰۰ امروزیم الله است و حق وحده
در او ناطق لا ینذکر فیہ الا هو" این بمن را مثلی نبوده و
نیست چه که بمثابة بصر است از برای قرون و اعصار و بمثابة
نور است از برای ظلمت ایام" و نیز "جمیع اولیا در اعصار و
قرون ماضیه نریان و سوزان آرزوی آبی از ایام الله را مینمودند
و در این حسرت از این عالم فانی بجهان باقی شناختند"

و نیز میفرماید "تالله الحق تلك ايام فيها امتحن الله كسل
النبيين والمرسلين ثم الذينهم كانوا خلف سراق ثم فسطا
العظمه وخبيا" الخره "مظاهر قبل هيچيك بر كفيست
ابن ظهور بنامه آناه نه" و نیز "قل هذا لهوالذي لولا ه
ما ارسل رسول وما نزل كتاب"

و نیز حضرت عبدالبها در توصیف عظمت ابن ظهور میفرماید
"قرنها بقره و دهرها بسر آید و هزاران اعصار منقضی
شود تا نمر حقیقت در برج اسد و خانه حمل طلوع و سطوع
نماید" و نیز "اولیای پیشینیان چون تمور و تخطر جمال
مبارک مینمودند مصحق می شدند و آرزوی دقیقه می میکردند"

و نیز "واما المظاهر المقدسة التي تاتي من بعد في ظلل
الانعام من حيث الاستفاضه هم في ظل جمال القدم ومن حيث
الافاضه يفصل ما يشاء" و نیز "جهان در این تجلی جمال قدم
از مطلع اعظم بیخلق جدید فاتر گردیده شمر حقیقت
از برج اسد لامع شد و باشد حرارت در اشرف نقطه ظاهر"
بشارات و نبیواتی که راجع باین ظهور اعظم در کتب و صحف
الهیة مذکور از حد احصا خارج است

امر بهائی ناسخ جمیع ادیان گذشته و مؤید حقایق مودعه
در شرایع قبل است مؤسین جمیع ادیان را من عند الله میداند
و ممدق کتب مقدسه آنان است و بهیچوجه جائز نمیداند که

از رتبه و مقام آنها کاسته شود. و با بحقایق روحانیه ای که
انبیای سلف حامل آن بوده اند بنظر استخفاف توجه شود
هدف اصلیش آن است که مقصود این شرایع را تبیین و تشریح
نموده و آنانرا بیکدیگر مرتبط سازد و وحدت اساسی ادیان را
بار دیگر تائید نماید و مابینتی که بظاهر در آثار و کلمات
آنها دیده میشود بر طرف سازد. و محترف بر موفقیتهای عظیمه
ایست که هر یک از ادیان گذشته در سیویل هدایت بشیر
تحصیل کرده اند و خود را نیز یکی از حلقه های سلسله
ادیان میدانند که هر یک مکمل دیگری بوده متتابعاً متوالیست
ظاهر گشته اند و بر حسب مقتضیات زمان و استعداد دانشمندان
التزاید نوع انسان که نتیجه تحولات و تحولات مسیور بنام عصره
پسری است احکام و تعالیمی آورده و قادر و آماده است که
مذاهب و فرق مختلفه متباغضه را در ظل سرایرده و وحدت عمومی
که مؤسس بر نظم پدید حیات بخش الهی است در آورده این
ظهور که موعود و تاج قرون و اهورا است و کور آدمیان مشتمل
میکردند دوری را افتتاح کرده است که لا اقل هزار سال امتداد
خواهد داشت و حلقه اولای کوری است که امتداد آن پانصد
هزار سال خواهد بود باین ظهور دوره نبوت ختم و تحقق
بشارت و مواعد الهیه آغاز میگردد ظهوری است که از حیث
امتداد دوره نزول وحی و کثرت آثار و عظمت سابقه و نظیر

نداشتند و چنانکه قبلاً نیز ذکر شد طلوعش در دهمه تنگ و
 تاریخ سیاه چال که هنگامی خزینه یکی از حمامهای عمومی
 داهیران بوده واقع گردیده است . حضرت بها^۱ اللہ
 در آن زندان مظلوم در حالیکه بروقت و رطوبت آن محل در
 نهایت درجه شدت بود و پاهای مبارک در کند و گردن مبارک
 از سنگینی زنجیر قره کهر که بجلوخم شده بود در میان فالتین
 و سارین محصور و از حادثه رمی شاه متأثر و مهموم و از نزول
 بلا یاتی که بر بیروان دلیرش وارد شده و خطرانی که متوجه
 بقیه اصحاب بود محزون و مخموم در چنین بحران عظیم و
 موقعیت خطیر بقدره مبارک " روح اعظم " که در دوره زرنشت
 با تش مقدس و در دوره موس بنار موقده و در دوره مسیح
 به نبوت و در دوره اسلام به جبرئیل تفسیر شده بصورت
 حوریه نی بر قلب حزین آنحضرت نازل گردید جمال قدیم
 جل اسمه الاعظم در اواخر ایام راجع بنزول وحی الهی بر
 هیکل اطهر چنین میفرمایند " در شبی از شبها در عالم
 رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصفا شد انا ننصرك بك
 و بقلک لا تحزن عما ورد عليك ولا تخف انک من الامین
 سوف یبعث الله کنوز الارض وهم رجال ینصونک بك و باسمک
 الذی به احی الله افتدة العارفين " و در مقام دیگر همینند
 نزول وحی بر قلب مبارک نوعی بیان شده که کیفیت نزول وحی
 را در ادوار سابقه بخاطر میاورد که چگونه حضرت موس -

هنگامیکه ندای مکام ضروراً تثبیت شد دست بردید و حضرت
 رسول چون روح الامین بر قلبش نازل گشت دچار حیرت و
 دهشت شده بجای منزل دوید و از زوجه خود خدیجه
 تقاضا نمود که وی را پیوشاند . بیان مبارک در اینمورد
 این است قوله الاعلی " در ایام توفیق در سبین ارض طا اگر چه
 نم از زحمت سلاسل و رواج منتنه للیل بود ولکن بعضی از
 اوقات که دست میداد احسا بر میشد از جهت اعلای راس
 چیزی بر صدر میریخت بمنابه رودخانه عظیمی که از قله جبل
 باذخ رفیعی بر ارض بریزد و باینجهت از جمیع اعضا اتارنار
 ظاهر و در آن حین لسان قرائت مینمود آنچه را که بر اصصای
 آن احدی قادر نه " و در سوره همیکل در توصیف آن دقائق
 خطیری که روح اعظم بصورت حوریه بقا ظهور مبارک را باهل
 عالم اعلان نمود چنین میفرماید :

" فلما رایت نفس علی قطب الباء سمعت الصوت الایدع
 الاحلی من فوق راسی فلما توجهت شاهدت حوریه ذکر اسم
 ربی محلقة فی الهواء امام الراس و رایت انها مستبشرة فی
 نفسها کان طراز الرضوان یظهر من وجهها و نضرة الرحمن
 من خدّها و کانت تنطق بین السموات و الارض بندا تنجد ب
 منه الافئدة و الحقول و تبشر کل العوان من ظاهری و باطنی
 ببشارة استبشرت بها نفس و عباد مبرورین و اشارت باصبعها
 الی راسی و خاطبت من فی السموات و الارض نالله هذا

لمحبيوب العالمين ولكن انتم لا تفقهون هذا جمال الله بينكم
وسلطانه فيكم ان كنتم تعرفون وهذا سر الله وكنزه وامر الله
وعزه لمن في ملكوت الامر والخلق ان كنتم تعقلون *
ونيز در لوح سلطان ميفرمايد :

"يا سلطان اني كنت كاحد من العباد وراقدا على الصها
مرت على نسائم السبخان وعلمني علم ما كان ليس هذا من عندي
يل من لدن عزيز عليم وامرني بالنداء بين الارض والسما
بذلك ورد على ما ذرفت به دموع الحارفين هذه ورقة
حركتها ارياح مشيئة ربك العزيز الحميد قد جاء
امره المبهم وانطقني بذكره بين العالمين اني لم اكن الا
كالميت تلقاء امره قلبتني يد ارادة ربك الرحمن الرحيم *

ونيز در لوح ديگر باين بيان اعلى ناطق :

"كلما سترت نفسي اظهرتها بامر^ك وكما سكنت في البيت
صامتاً عن ذكرك انطقني بمشيئت^ك واشتملتنى في حيك على
ثمان اخذ زمام الاصطبار عن كفى وخرجت عن البيت مندبداً
اليك ونادياً باعلى النداء بين ملائ^ك الانشاء ودعوتهم الي ذكر
نفسك العلى الاعلى من هذا الافق الابهى *

اين است كيفيت ظهور شمس حقيقت از طهران كه حضرت
اعلى آن مدينه را ارض اقدس و حضرت بها الله آنرا ام العالم
مطلع نور مشرق آيات الله و مطلع فرج عالمين خوانده اند

شمس حقیقت ابتدا از شیراز طالع و بعد در افق
سیاه چال طهران ظاهر و نمودار گشت و پس از ده سال
از خلف سحاب تیره آسمان بغداد مشرق و لایح شد و در
ادرنه باشد اشراق سطح نمود و بالاخره در جوار مدینه
محاصره عکا افول کرد .

شهرالاسماء سنه ۱۰۹ تاریخ بدیع

(بایان)